خُمس
از نظر حدیث و فتوی

**(خلاصه‌ای از کتاب حقایق عُریان در اقتصاد قرآن «خُمس»)**

**تألیف:**

**حیدر علی قلمدارن قمی**

شناسنامه كتاب

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام كتاب:**  |  | **خمس از نظر حدیث و فتوی** |
| **نويسنده:**  |  | **حیدر علی قلمدارن قمی** www.qalamdaran.com |
| **سال چاپ:** |  | **1390 هـ ش مطابق با 1433 هـ ق** |
| **تیراژ:** |  | **10000 جلد** |
| **نوبت چاپ:** |  | **اول** |
| **آدرس ايميل:**  |  | **book@aqeedeh.com** |
| **سايت‌هاى مفيد:**  |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.comwww.sadaislam.comwww.zekr.tvwww.videofarsi.comwww.borqei.com |

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 1](#_Toc317046608)

[مقدمه‌ی ناشر 5](#_Toc317046609)

[حيدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام 5](#_Toc317046610)

[آشنايي قلمداران با شخصيت‌هاي معاصر 8](#_Toc317046611)

[جريان ترور و ديگر حوادث ناگوار زندگي استاد قلمداران 10](#_Toc317046612)

[اخلاق والا و آزاد منشي استاد قلمداران 14](#_Toc317046613)

[آثار و تأليفات استاد قلمداران 14](#_Toc317046614)

[مقدمه 21](#_Toc317046615)

[تحلیل خُمس از جانب أئمه† 27](#_Toc317046616)

[الف- احادیث تحلیل از حضرت أمیرالمؤمنین علی 27](#_Toc317046617)

[ب) احادیث تحلیل از سائر أئمه 30](#_Toc317046618)

[پاسخ به یک اشکال 47](#_Toc317046619)

[1- ابن عقیل 50](#_Toc317046620)

[فتوای ابن عقیل در اباحه‌ی خمس و عفو از آن 51](#_Toc317046621)

[2- ابن الجنید 52](#_Toc317046622)

[فتوای ابن جنید در اباحه‌ی خمس 53](#_Toc317046623)

[3- اسکافی 54](#_Toc317046624)

[فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس 54](#_Toc317046625)

[4- شیخ صدوق 55](#_Toc317046626)

[5- شیخ طوسی 56](#_Toc317046627)

[6- شیخ سلار الدیلمی 57](#_Toc317046628)

[فتوای سلار در اباحه و تحلیل خمس 57](#_Toc317046629)

[7- محقق ثانی 58](#_Toc317046630)

[رای محقق ثانی درباره‌ی خمس 58](#_Toc317046631)

[8- مقدس اربیلی 59](#_Toc317046632)

[فتوای مقدس اردبیلی در إباحه و تحلیل خمس 59](#_Toc317046633)

[9- قطیفی 62](#_Toc317046634)

[فتوای قطیفی درباره‌ی خمس 62](#_Toc317046635)

[10- حسن بن الشهید الثانی 63](#_Toc317046636)

[فتوای شیخ حسن بن زین الدین در اباحه‌ی خمس 64](#_Toc317046637)

[11- صاحب مدارک 65](#_Toc317046638)

[فتوای آن جناب در اباحه خُمس 66](#_Toc317046639)

[12- محقق سبزواری 67](#_Toc317046640)

[فتوای محقق سبزواری در اباحه‌ی خمس 68](#_Toc317046641)

[13- ملا حسن فیض کاشانی 69](#_Toc317046642)

[14- شیح حرّ عاملی 70](#_Toc317046643)

[رای شیخ حر عاملی در موضوع خمس 71](#_Toc317046644)

[15- شیخ یوسف بحرانی 71](#_Toc317046645)

[فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت 71](#_Toc317046646)

[16- صاحب جواهر 72](#_Toc317046647)

[17- محدث بحرانی 74](#_Toc317046648)

[ختم کلام در این مقام 77](#_Toc317046649)

مقدمه‌ی ناشر

حيدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام

شايد کمتر کساني باشند که بدانند روزي تمام ملت ايران کنوني اهل سنت بوده است، و اهل سنت يعني دوستداران واقعي اهل بيت پيامبر ص و صحابه‌ی جانفداي آن حضرت، که با چشم حقيقت به دين و زندگي می‌نگرند، پس اهل سنت واقعي با شيعه‌ی واقعي يعني دوستدار علي ؛ و س هيچ فرقي نمی‌کند، مشکل فقط در افراط و تفريط است، حقايق را وارونه جلوه دادن نه شيعيت است و نـه سنيت، صحابـه‌ی فـداکار رسول الله ص را ملعون خواندن و ياران و همسران و خانواده‌ی درجه يک پيامبر گرامي ص را لعنت و نفرين کردن نه تنها پيروي از علي نيست بلکه دشمني با علي و پيامبر و دين علي است، و غلو و افراط درباره‌ی اهل بيت پيامبر ص نه تنها محبت با پيامبر و اهل بيت حضرتش نيست که دشمني با آنان است.

آري امروز نيز در جامعه‌ی کنوني ايران علماء و دانشمنداني هستند که حاضر به تقليد کورکورانه از خرافات موجود در جامعه‌ی کنوني ايران نيستند بلکه با حس حقيقت جويي در تلاش برای یافتن حق، مخلصانه گام بر مي دارند و آنچه از قرآن و سنت واقعي برايشان حق بنمايد بدور از تعصب آن را با جان و دل مي‌پذيرند.

اما متأسفانه کمتر کساني در ايران بزرگ با علماء و دانشمنداني همچون آيت الله شريعت سنگلچي و آيت الله العظمي سيد رضا بن ابوالفضل البرقعي، و علامه اسماعيل آل اسحاق و استاد حيدر علي قلمداران و دکتر علي مظفريان، ودکترمرتضي راد مهر و دهها عالم و دانشمند ديگري آشنا هستند که مذهب پدري را با تشخيص دقيق رها کرده ومکتب حق را برگزيده‌اند، گرچه شخصيتهاي مذکور همگي به رحمت خدا رفته‌اند اما آثار گرانبهايشان نشان دهنده و معرف شخصيتهاي والاي اين بزرگواران است، اينک به مناسبت نشر يک اثر گران سنگ استاد حيدر علي قلمداران شما را با چهره اين مرد مجاهد و دانشمند، و متفکر و اسلام شناس بي نظير ايران زمين آشنا می‌کنيم البته پيشاپيش از خانواده و شاگردان و دوستداران اين استاد بزرگوار پوزش می‌طلبيم که اطلاعات ما جسته گريخته و پراکنده است چنانچه نقص و اشتباهي ملاحظه فرمودند ما را ببخشند.

حيدر علي قلمداران فرزند اسماعيل در سال 1292 خورشيدي در روستاي ديزيجان در 55 کيلو متري جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم در خانواده‌اي کشاورز و نسبتاً فقير چشم به جهان گشود، در پنج سالگي مادرش را از دست داد، و به علت فقر و عاجز ماندن از پرداخت حتي دو قران پول مکتب خانه روستا از حضور در کلاس درس زن آخوند محروم بود، فقط پشت در مي‌ايستاد و مخفيانه به درس پيرزن گوش می‌داد، باري بدليل پاسخ دادن به همه‌ی پرسشهاي پيرزن که بچه‌ها از آن عاجز مانده بودند اجازه يافت مجاني در کلاس شرکت کند.

به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن از دوده‌ی حمام به جاي مرکب و از کاغذهاي اضافي ريخته به جاي دفتر استفاده مي‌کرد.

حيدر علي در سن پانزده سالگي پدرش را نيز از دست داد، پدر وی مردي خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن وي بود حيدر علي در سن بيست و هفت سالگي ازدواج کرد و در سي سالگي به خدمت اداره‌ی فرهنگ قم در آمد از آن پس که دائره‌ی تحقيقات و مطالعات وي گسترش يافته و قلمش از مهارت خوبي بهره يافته بود در روزنامه‌هاي استوار و سرچشمه در قم و وظيفه، در تهران مقاله مي‌نوشت مجله يغما نيز مقالات و اشعار زيباي استاد را چاپ می‌کرد وهمچنين مقالات فقهي و ارزشمندي در مجله‌ی وزين حکمت که آيت الله طالقاني و مهندس مهدي بازرگان نيز در آن قلم می‌زدند هم به چاپ می‌رسيد.

باري در يک مجله‌اي که از سوي اداره‌ی فرهنگ به چاپ رسيد مقاله‌اي منتشر شد که به حجاب اسلامي اهانت کرده بود استاد جوابيه‌ای قاطع وکوبنده‌اي در رد آن نگاشت و در مجله‌ی استوار به چاپ رساند اين اقدام از سوي يک شخصيت فرهنگي، خشم رئيس فرهنگ قم را برانگيخت، و در يک جلسه عمومي در برابر حضار از استاد انتقاد کرد و تهديد به اخراج وي نمود و استاد می‌گويد: من نيز اجازه خواستم و پشت تريبون رفتم و با کمال صراحت لهجه، سخنان پوچ و تهديدات پوشالي وي را در برابر حضار پاسخ دادم، پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمد لله هيچ اتفاقي برايم نيفتاد و رئيس فرهنگ پس از مدتي منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئيس فرهنگ قم اقدام يکی از روحانيون معروف قم بود که در آن وقت در قم درس اخلاق می‌دادند، ايشان بعد از قضيه‌ی اداره فرهنگ، کسي را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم وقتي نزد ايشان رفتم موضوع را جويا شدند، و پس از تعريف ماجرا گفتند ابدا نترس هيچ غلطي نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم اين مردک در اين شهر بماند اگر باز هم چيزي گفت جوابش را بدهيد من در جواب گفتم: آقا پيش از اينکه شما حمايت کنيد من جوابش را دادم چه رسد از اين پس که شما هم وعده حمايت می‌دهيد!

آشنايي قلمداران با شخصيتهاي معاصر

1. " **علامه شيخ محمد خالصی**" از علماي مجاهد و مبارز مقيم عراق، آشنايي استاد با علامه خالصی با ترجمه‌ی کتاب " المعارف المحمديه" شروع شد و با ترجمه‌ی کتاب «الإسلام سبيل السعاده والسلام» و کتاب سه جلدي إحياء الشريعه و آثار ديگر علامه ادامه يافت، و ديدارهاي بعدي و مکاتبات علمي را به دنبال آورد البته آقاي خالصی مدتي بعد تحت تأثير افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت وعلائم اين تغييرات فکري او در آثار بعدی‌اش مشهود است، همچنين از تقريظ يا مقدمه‌اي که علامه خالصی بر کتاب ارمغان آسمان استاد نوشت اين تأثر مشهود است ايشان می‌نويسد:

جواني مانند استاد حيدر علي قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمين و فراموشی تعاليم اسلامي بلکه در عصر جاهليت پي به حقايق اسلامي می‌برد و ما بين جاهلان معاند، اين حقايق را بدون ترس و هراس، باکمال شجاعت و دليري منتشر می‌نمايد چگونه اداي حق اين نعمت را می‌توان نمود؟

استاد قلمداران در سفرهايي که به شهرهاي عراق به ويژه کربلا نمود علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سيد هبه الدين شهرستاني مؤلف کتاب" الهيئه والإسلام" نيز ملاقات و آشنايي داشت، وي علاوه بر مکاتبات بي شماري که با علامه خالصی داشت با علامه شهرستاني هم درباه‌ي مسائل کلامي به وسيله نامه مباحثه کرد.

1. **مهندس مهدي بازرگان:** آنگونه که خود استاد نقل می‌کند نحوه آشنايی‌اش با آقاي بازرگان اين گونه بود: «يک روز که براي مراجعت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ايستاده و مشغول مطالعه بودم متوجه شدم يک اتومبيل شخصی که چند مسافر داشت به عقب برگشت جلو بنده که رسيد: آقايان تعارف کردند که سوار شوم در مسير راه فهميدم که يکي از سرنشينان آقاي مهندس مهدي بازرگان است که گويا آن موقع [سال 1330يا 1331 خورشيدي] مسؤوليت صنعت نفت ايران را به عهده داشتند و از آبادان بر می‌گشتند آقاي بازرگان به بنده گفتند: براي من بسيار جالب بود که ديدم شخصي در حوالي روستا کنار جاده ايستاده غرق در مطالعه است» اين اتفاق بذر دوستي و مودت را در ميان ما پاشيد و بارور ساخت تا جايي که مهندس بازرگان در کتاب بعثت و ايدئولوژي خود ازکتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود، وکتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نيز که قبلا چاپ شده بود مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گرديده و براي دکتر علي شريعتي وصف آنرا گفته بود.

مهندس مهدي بازرگان پس از آزاد شدن از زندان چهار مرتبه براي ديدار با آقاي حيدر علي قلمداران به قم آمدند.

1. **دکتر علي شريعتي** کتاب «ارمغان الهي» را ديده بود و پس از شنيدن وصف کتاب آرمغان آسمان استاد قلمداران از زبان دانشمندان و دانشجويان روشنفکر دانشگاه بويژه مهندس بازرگان، بيشتر جذب افکار استاد گرديد، همين امر باعث شد که دکتر در آذر ماه سال 1342 خورشيدي نامه اي در اين خصوص از پاريس براي استاد قلمداران بنويسد.

بعدها که دکتر شريعتي به ايران بازگشت به يکی ازدوستان خود آقاي دکتر اخروي که با استاد قلمداران آشنايي داشت گفته بود که قلمداران سهم بزرگي در جهت بخشيدن به افکار من دارد و مشتاق ديدار او هستم اگر می‌توانيد ترتيب اين ديدار را بدهيد اما متأسفانه اين ديدار عملي نشد و دکتر شريعتي چشم از اين دنيا فرو بستند.

1. **استاد مرتضي مطهري:** نيز از اشخاصی بود که علاقه‌اي پنهان به استاد قلمداران داشت ولي از بيم سرزنش ديگران اين علاقه اش را علني نکرد و طبق اظهار آقاي قلمداران در يک ملاقات خياباني باری به وي گفته بود: کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم بسيار خوب بود.

جريان ترور و ديگر حوادث ناگوار زندگي استاد قلمداران

پس از انتشار مخفيانه کتاب شاهراه اتحاد (بررسي نصوص امامت) و کمي پيش از پيروزي انقلاب يکی از آيات عظام قم به نام شيخ مرتضي حائري فرزند آيت الله شيخ عبد الکريم حائري مؤسس حوزه ی علميه ی قم بواسطه ی شخصي از آقاي قلمداران خواست که به منزل ايشان برود فرداي آن روز که آقاي قلمداران به خانه آقاي حائري رفته بود ايشان به استاد گفته بود: آيا کتاب نصوص امامت را شما نوشته ايد؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گويم من ننوشته ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقاي حائري گفتند: ممکن است شما را به سبب تأليف اين کتاب به قتل برسانند! آقاي قلمداران فرمود: چه سعادتي بالاتر از اين که انسان به خاطر عقيده اش کشته شود سپس آقاي حائري گفتند: اگر می‌توانيد همه را جمع آوري نموده و در خاک دفن کنيد يا بسوزانيد! ايشان پاسخ داد: در اختيار بنده نيست، فرد ديگري چاپ کرده، شما همه را خريداري کنيد و بسوزانيد! از طرفي اين همه کتاب کمونيستي و تبليغ بهائی‌گري در اين کشور چاپ و منتشر می‌شود چرا شما در باره ی آنها اقدامي نمی‌كنيد؟!

1- پس از گذشت چند ماه از پيروزي انقلاب در تابستان 1358 خورشيدي شب بيستم رمضان سال 1399 هجري قمري که استاد قلمداران طبق عادت هر سال تابستان را در روستا می‌گذراند جوان مزدوري که از جانب کوردلان متعصب تحريک و مسلح شده بود نيمه شب وارد خانه ی استاد شد و او رادر حالت خواب ترور کرده و گريخت، ليکن علي رغم فاصله بسيار کم گلوله فقط پوست گردن ايشان را زخمي کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتي که از خود استاد نقل شده روز قبل از حادثه جواني از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌اي عقايد و نظريات ايشان و نيز درباره‌ی کتاب سؤالاتي کرده بود! بدون شک نوشتن کتاب خمس و شاهراه اتحاد انگيزه ی قوي اين ترور بوده است.

در هر صورت مشيت و تقدير الهي مرگ استاد قلمداران را اقتضا نکرده بود! با اين وجود استاد رفت و آمدش به روستا و فعاليتش را ادامه می‌داد.

تفصيل جريان ترور از اين قرار بود که سه يا چهار نفر با يک اتومبيل شب بيستم رمضان وارد روستا شده اتومبيل را روي پل رودخانه روشن و آماده‌ی فرار نگه می‌دارند دو نفر از آنان آخر شب قبل از بسته شدن در خانه وارد باغچه‌ی منزل شده و لابلاي درختان کنار ديوار کمين می‌کنند، چندين بار فرزندان استاد در خانه را می‌بندند اما با کمال تعجب می‌بينند مجدداً باز شده ولي هرگز متوجه قضيه نمی‌شوند مسلما يکی از آن دو نفر مأمور بوده که در خانه را براي فرار باز نگه دارد نيمه‌هاي شب که اطمينان می‌کنند همه بخواب رفته‌اند فرد ضارب با چراغ قوه و اسلحه‌ی کمري وارد اتاق خواب استاد می‌شود، همسر ايشان که از ترس و دلهره خوابش نمی‌برد و در رختخواب نشسته بود فکر می‌كند پسرش علي است، لذا با اسم او را صدا می‌زند فرد تروريست که وضع را اينگونه می‌بيند با عجله اسلحه را به طرف استاد نشانه می‌رود وشليک کرده و پا به فرار می‌گذارد، همسراستاد که زبانش از ترس بند آمده بود فقط فرياد می‌کشيد و بچه‌ها نيز که با صداي گوله ازخواب پريده بودند وحشت زده فرياد می‌کشيدند حاجي آقا را کشتند مردم روستا سراسيمه بيرون آمده و استاد راکه خون از گردنش جاري بود به کنار جاده می‌رسانند و به وسيله‌ی يکي از اهالي روستا که با اتومبيل از قم می‌آمد به بيمارستان کامکار می‌رسانند چند روز بعد جواني که ظاهرا طلبه بود به منزل استاد مراجعه کرد وسراغ وي راگرفت پسر آقاي قلمداران او را تعقيب می‌كند و می‌بيند که وارد يکي ازحوزه‌هاي علميه در محله يخچال قاضي شهر قم گرديد.

2- حادثه تلخ ديگر در زندگي استاد وفات ناگهاني يکي از پسرانش در سال 1360 خورشيدي بود که منجر به تألم روحي عميق وي گرديد پس از اين حادثه سکته مغزي آن مرحوم او را از فعاليت هاي قلمي وتحرک جسمي محروم ساخت وديگر نتوانست کار تأليف را ادامه دهد ليکن مطالعه را حتي الامکان رها نساخت.

3- ديگر واقعه‌ی تلخ زندگي استاد قلمداران زنداني کردن او در زندان ساحل قم بود ازخود استاد شنيده شده که می‌فرمود: «روزي که من در اثر دو سکته‌ی مغزي پي در پي روي تخت خوابيده بودم دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به جرم واهي ضديت با انقلاب اسلامي با مقداري از کتابهايم با خود بردند و حتي اجازه ندادند داروهاي خود را بردارم اين در شرايطی بود که بنده اصلا قادر به کنترل ادرارم نبودم و براي مواقع ضروري دستگاه مخصوص به همراه داشتم سپس مرا به زندان ساحل قم منتقل کردند و در حالي که فقط يک پتوي زير انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شيشه‌ی سلول تا صبح از سرما به ديوار می‌چسبيدم و شام هم به من نرسيد زيرا ساير زندانيان چپاول کردند فقط يکي از زندانيان از سهم غذاي خودش مقداري به من داد صبح هم اوضاع به همين منوال بود لذا مجبوراً نيت روزه کردم.

البته فرزندانم جريان دستگيري و زنداني شدنم رابه منزل آيت الله منتظري که آن زمان قائم مقام رهبري بود اطلاع دادند (قابل ذکر است که آيت الله منتظري با استاد قلمداران دوستي ديرينه داشتند و از زبان استاد شنيده شده که می‌فرمود: آقاي منتظري کتاب حکومت در اسلام مرا در نجف آباد اصفهان درس می‌دادند) يک وقت ديدم چند نفر پاسدار با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهي صبح همان روز مرا از زندان بيرون آوردند و به خانواده‌ام اطلاع داده برايم لباس بياورند سپس با گرو گرفتن سند مالکيت منزل بنده را آزاد کردند.

حالا تصور کنيد که استاد قلمداران علاوه بر لطف وعنايت خداوند متعال اگر شخصيتي مانند آيت الله منتظري با ايشان رابطه ی دوستي نمی‌داشت و از ايشان حمايت نمی‌کرد چه بر سر ايشان می‌آمد، لازم به ياد آوري است که اداره اطلاعات قم درسال 1374 نمايشگاهي در گلزار شهداي اين شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهاي خاموش» که چند اثر استاد قلمداران را به عنوان افکار و عقايد انحرافي به نمايش گذاشته بودند کما اينکه در کنار آن اسناد و مدارکی عليه آيت الله منتظري نيز به چشم می‌خورد.

اخلاق والا و آزاد منشي استاد قلمداران

ايشان در طول زندگي شخصيتي راستگو، عفيف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صريح اللهجه بود و همه‌ی کساني که به نحوي با ايشان ارتباط نزديک داشته‌اند ايشان را انساني والا، بي‌پيرايه، بي‌تکلف، و بي‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گويا استاد در اين راستا به هم نامش علي ؛ و س و ساير بزرگان دين اقتداء کرد. و زندگي اش شباهب زيادي به زندگي سلف و پيشگامان راستين اين امت داشت.

با وجوي که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقيقات وافرش به مناصب و مدارج دنيوي دست يابد و براي خود و خانواده‌اش زندگي مرفهي فراهم آورد اما مشي زاهدانه اش مانع گرايش او به قدرت زمان و نيل به متاع و حطام دنيا و در پيش گرفتن تقيه و همراهي با خرافات و اباطيل گرديد، و هرگز حقيقت را در پاي جو حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنيا را فداي حق و حقيقت نمود. خوشا به سعادتش.

آثار و تأليفات استاد قلمداران

استاد حيدر علي قلمداران علاوه بر مقالات عديده‌اي که در روزنامه ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهي تأليف و ترجمه نيز دارد که همگي کتابهاي ارزنده و محققانه‌اي است.

1. ترجمه کتاب «المعارف المحمديه» که يکی از آثار علامه خالصی است، اين کتاب قبل از سال 1325 خورشيدي ترجمه و چاپ شده است.
2. ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعه» خالصی که تقريبا شبيه يک رساله‌ی توضيح المسائل بوده و با عنوان «آئين جاويدان» در سالهای 1330، 36، و37 به چاپ رسيده است.
3. «آيين دين يا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبيل السعاده والسلام» اين نيز از آثار علامه خالصی است که در سال 1335 خورشيدي ترجمه و چاپ شده است.
4. تأليف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در سال 1339 خورشيدي که قبلا به صورت سلسله مقالاتي در روزنامه ی وظيفه چاپ و منتشر شد.
5. «ارمغان الهي» در اثبات وجود نماز جمعه در سال 1339 که ترجمه کتاب «الجمعه» علامه خالصی است.
6. رساله ی حج يا کنگره‌ی عظيم اسلامي در سال 1340 شمسي.
7. رساله ی «مالکيت در ايران از نظر اسلام» که دستنويس آن با خط خودش باقي مانده و هنوز چاپ نشده است.
8. قيام مقدس حسين ؛ و س.
9. تأليف جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» درسال1343 خورشيدي که طي 68 مبحث اهميت و کيفيت تشکيل حکومت از نظر اسلام را بررسي کرده است، و تا آن زمان در نوع خود بي سابقه و بي بديل بود و شايد بتوان ادعا نمود که تاکنون نيز نظير آن در ايران تأليف نشده است.

از استاد شنيده شده که مي‌فرمود آيت الله منتظري اين کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان درس می‌داده است.

انگيزه‌ی تأليف اين کتاب را استاد چنين بيان داشته است: «در شب دوشنبه بيست و هفتم محرم الحرام سال 1384 قمري برابر با هيجدهم خرداد ماه 1343 خورشيدي در خواب ديدم که با چند نفر در صحراي کربلا هستيم و چنين می‌نمود که وجود سيد شهيدان و سرور آزادگان حسين ؛ از دنيا رفته و جنازه‌ی شريف ايشان در زمين به جاي مانده و من بايد ايشان را غسل دهم، و ظاهرا کساني هم با من همکاري خواهند کرد، من خود را آماده کردم و لنگي پيچيدم و خواستم وضو بگيرم که از خواب بيدار شدم، و تعبير اين خواب را چنين نمودم که من با نوشتن اين رساله ی شريف و آثار ديگر چهره‌ی حقيقي و نوراني دين مبين اسلام را از گردهاي اوهام و خرافات خواهم شست و پيکر مقدس اسلام را آنگونه که هست براي مردم نمايان خواهم کرد، لذا به شکرانه اين نعمت به قيام تهجد اقدام کردم. والحمد لله.

پس از آن با استفاده از يادداشتهايي که در اين موضوع تهيه کرده بودم بلافاصله صبح همان روز يعني هجدهم خردادماه 1343 خورشيدي در قريه ی ديزيجان قم هنگامي که تعطيلات تابستان را مي گذراندم به کار تأليف اين رساله پرداختم».

1. آيا اينان مسلمانند؟ در سال 1344 شمسي.

اين کتاب کم حجم، ترجمه‌ی وصيت نامه‌ی علامه خالصی در بيمارستان است که در سال 1377 هجري قمري به منشي خود املا فرمود و بعدا تحت عنوان «هل هم مسلمون» به چاپ رسيد، نيز به ضميمه‌ی آن رساله‌ی کوتاهي است، به نام «ايران در آتش ناداني» که ترجمه‌ی قسمتهايي از کتاب «شر و فتنه الجهل في ايران» اثر علامه خالصی می‌باشد.

1. مجموعه‌ی پنج قسمتي«راه نجات از شر غلات» که در سالهاي پنجاه تا پنجاه و چهار نوشته شد و مباحث ذيل را شامل می‌شود: علم غيب، امامت، بحث در ولايت و حقيقت آن(که تا کنون چاپ نشده) بحث در شفاعت، بحث در غلو و غاليان که به ضميمه‌ی شفاعت به چاپ رسيد، و بحث در حقيقت زيارت و تعمير مقابر، که به نام زيارت و زيارتنامه منتشر شد.
2. کتاب «زکات» که احتمالا در سال 1351 شمسي با همکاري مرحوم مهندس مهدي بازرگان در شرکت سهامي انتشار به چاپ رسيد و تا مدتي از انتشار آن جلوگيري به عمل آمد.
3. کتاب «خمس» که تقريبا همگام با کتاب «زکات» يا کمي پس از آن نگارش يافت اما به علت حساسيت روحانيت شيعه نسبت به موضوع خمس کتاب تحويل چاپ خانه نگرديد، و تعدادي از همفکران استاد در اصفهان آن را تايپ نموده و با هزينه خودشان تکثير و منتشر کردند. البته ردهايي نيز بر اين کتاب به وسيله اشخاصی همچون آيت الله ناصر مکارم شيرازي، و رضا استادي و غيره نوشته که آن مرحوم پاسخ کليه آن ردود را نوشته و تعدادي را ضميمه ی کتاب خمس نموده است.
4. کتاب «شاهراه اتحاد» که اين کتاب هم به سبب حساسيت شديد روحانيت شيعه نسبت به موضوع کتاب به صورت تايپ شده تکثير و مخفيانه منتشر شد. اما نه توسط استاد بلکه توسط دوستاني در تهران اين امر را به عهده داشتند. اين کتاب حاوي بررسي حوادث پس از رحلت رسول خدا ص واقعه‌ی سقيفه‌ی بني ساعده و موضوع خلافت پيامبر اسلام ص و بحث جنجال بر انگيز امامت بود.
5. شخصي روحاني به نام «ذبيح الله محلاتي» چند سال قبل از پيروزي انقلاب جزوه اي نوشت تحت عنوان «ضرب شمشير بر منکر غدير» و مطالب خلاف حقيقت در آن خبر درج کرد.

استاد قلمداران نيز رساله‌اي در جواب آن نگاشت به نام «پاسخ يک دهاتي به آيت الله محلاتي»!

1. جلد دوم «حکومت در اسلام» که در سال 1358 خورشيدي انتشار يافت و به بررسي وظايف حکومت و حاکم اسلامي پرداخت.
2. سنت رسول از عترت رسول ص.

اين بود معرفي کوتاهي از آثار استاد حيدر علي قلمداران.

اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تأليف و تصنيف و ترجمه و نوشتن مقالات ديني، سخنراني ها و جلسات تحقيقي بسياري نيز در شهرهاي تهران (مسجد گذر و زير دفتر در زمان امامت آيت الله سيد ابوالفضل برقعي) و تبريز و اصفهان داشتند، همچنين طی يکي از سفرهايشان به کربلا در روز عاشورا سخنراني مهمي در صحن قبر امام حسين س ايراد فرمود که متن آن در کتاب «زيارت و زيارتنامه» آمده است.

اين دانشمند محقق و چهره‌ی کم نظير ايران زمين پس از سالها تحمل مشقات و رنج‌هاي زندگي، مجاهدت در راه نشر احکام و حقايق دين مبين اسلام و تحمل هشت سال بيماري طاقت فرسا که توأم با صبري ايوب وار بود در روز جمعه 15/02/68 بعد از سحر روز 29 رمضان المبارک 1409 قمري در سن هفتاد و شش سالگي دار فاني را وداع گفت. و به ديدار معبود يگانه اش شتافت، و عصر همان روز با حضور عده اي از همفکرانش و طي مراسمي ساده و عاري از هرگونه بدعت و تشريفات خرافي زائد پس از اقامه ی نماز به خاک سپرده شد.

خداوند متعال از ايشان و ساير دعوتگران و مصلحان راضي و خشنود گردد.

در پايان اين نکته را بايد عرض کنم که ما معتقديم دين الله و شريعت پاک وبي آلايش مصطفي ص بالاخره غالب خواهد شد، و ازميان توده ی مردم که عشق ومحبت دين در اعماق وجودشان ريشه دارد حتما کساني بلند خواهند شد و گرد و غبار خرافات از چهره‌ی نازنين اسلام عزيز را خواهند زدود و آئينه حق را با آب زلال ايمان و يقين و اخلاص و تقوا و مجاهدت صيقل خواهند بخشيد اگر چه همانند آيت الله برقعي بر سر نماز گلوله برسرش شليک کنند يا همانند استاد قلمداران در آغوش فرزندانش بر گلويش گلوله شليک کنند يا صدها و هزارها نمونه‌ی ديگر از فداکاري ها و مجاهدت هايي که در صفحات زرين تاريخ به ثبت رسيده است اما مطمئنا کسي که طعم شيرين حقيقت را بچشد از تير و گلوله و مردن نمی‌ترسد بلکه عاشقانه به آغوش مرگ و شهادت پر افتخار می‌رود اما حاضر نيست تن به ذلت دهد يا دست از حق پرستي بردارد.

پس مژده باد به همه حق جويان و حق پرستان و عاشقان و شيفتگان حق و حقيقت و پيروان راستين اسلام خالص و دين بي آلايش و شريعت شامل و کامل محمدي صلوات الله وسلامه عليهم.

خدايا تو را سپاس که ما را با نعمت اسلام خالص و پاک از شرک و خرافات و بدعتها سر افراز کردي و افتخار بخشيدي پس برروح پاک همه رهروان راه حق بويژه صاحب اين کتاب استاد حيدر علي قلمداران هزاران رحمت فرست. آمين.

 **ناشر**

مقدمه

الحمدلله رب العالمين وصلى الله على محمدٍ وآله أجمعين والسلامُ على عباد الله الصالحين.

با نگاهی دقیق و تدبّری عمیق به کتاب خدا و سنّت رسول اللهص به آسانی روشن می‌شود که زکات و خُمسی که اکنون بین مردم معروف و معمول است چندان ارتباطی به دین مبین اسلام که یگانه شاهراه سعادت دارین و تنها طریق وصول به فوز و فلاح نشأتین است، ندارد. بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آن ساخته‌ی آراء و بافته­ی اهوای رجالی است که چندان به حکمت احکام و حُرمت و عظمت اسلام توجهی نداشته‌اند! و از تعصبات جاهلانه و یا سیاست خصمانه‌ی عدّه‌ای مُغرض مایه می‌گیرد. زیرا زکات را که از طرف پروردگار حکیم به نص قرآن عظیم هشت صنف عمده از برای مصرف آن پیشنهاد و تعیین شده ـ که: تامین معیشت فقراء و مساکین، و تضمین اجر و مزد عاملین، و تألیف قلوب بیگانگان، و ترمیم مکاتبه و آزادی بردگان و کفیل غرامت ورشکستگان، و بودجه‌ی آماده نمودن تجهیزات جهاد مجاهدان، و تعمیر طرق و شوارع و تأسیس مؤسسات عام المنفعة و احتیاجات اجتماعی مسلمانان و تسهیل امر آوارگان می‌باشد ـ منحصر به نُه چیز ناچیز نموده اند! ([[1]](#footnote-1)) که طبق تعیین فقهاء در رسائل عملیه عبارت‌اند از: شتر، گاو غیر معلوفه و غیر عامله، گوسفند سائمه در تمام سال، طلا و نقره‌ی مسکوک معدود (نا موجود با شرائط مفقود!) و غلات أربع چنین و چنان که بی‌گمان هرگاه زکات تمام این اشیاء در کشوری مانند ایران با کمال دقّت جمع آوری شود به یک هزارم آنچه از طرف پروردگار جهان اعلام شده وافی نخواهد بود! در چنین صورت است که این شبهه با خیره‌ترین چهره و چیره‌ترین زهره پیش ‌می‌آید که: یا خداوند جهان –العياذ بالله- ندانسته چنین زکاتی فرض نموده! یا کسانی که با آراء خود این فریضه‌ی عظمای إلهی را به چنین صورت محدود و کیفیت معدود عرضه می‌کنند، نمی‌فهمند!

در مقابل، خُمسی را ـ که در کتاب و سنّت مدرکی برای تعمیم آن نیست و منحصر به غنائم جنگی است – پیشنهاد نموده و با کمال شدّت رواج می‌دهند، که اگر قولشان مسموع و رأیشان متبوع بود می‌بایستی در همین ایران که اگر فقیر‌ترین کشور اسلامی نباشد، باری ثروتمندترین آنها هم نیست خُمس کذایی معمول و رایج برای یگانه مصرف کنندگان آن که تنها منسوبین به هاشم بن عبدمناف‌اند و اکنون در ایران جز سلسله‌ای به نام سادات، کس دیگر از آنان شناخته نمی‌شود، و این طایفه‌ هم در ایران بیش از کشور اسلامی هستند باز هم به هر کدام روزانه بیش از یک هزار تومان برسد!! در حالی‌که زکات آنچنانی که جز غلات أربع آن هم شاید جز جو و گندم را شامل نشود هرگاه زکات آن به فقرای بی‌شمار ایران تقسیم گردد با حساب دقیقی که از روی آمار رسمی انجام شده به هر فقیری روزانه بیش از یک ریال نمی‌رسد ([[2]](#footnote-2))!! آیا کسی از روی ایمان و یقین که از عقل و وجدان مایه بگیرد می‌تواند باور کند که خداوند کریم و پیغمبر حکیم برای سادات یعنی منسوبین به هاشم که پس از هفتاد نسل اکنون در این کشور بلکه در تمام کشورهای اسلامی به دو یا سه میلیون نفر بالغ نمی‌شوند دادن یک پنجم تمام ثروتهای روی زمین را واجب کند اما برای فقرای تمام جهان اسلام که حدّ اقل آنها بیش از پانصد میلیون مسلمان را شامل می‌شود و تازه یکی از مصارف هشتگانه زکات است، زکاتی آن چنان مقرّر دارد که اگر تمام زکات اشیاء نُه‌‌گانه‌ی مردم جهان را هم (چه رسد به اشیاء تسعه‌ی مسلمانان) بین فقیران تقسیم کنند برای یک هزارم احتیاج ایشان هم کافی نخواهد بود!! این اندیشه‌ی وحشت زای نفرت افزای هوش رُبا، انگیزه‌ای بود که ما با زحمت تمام و سعی ما لا کلام در تألیف کتبی در خصوص زکات اسلام و حکم خام ناتمام خمس بی امام، پرداختیم!

لیکن ایادی مزدور و مامور از نشر و انتشار آن به وسائل گوناگون جلوگیری کردند! در حالی‌که خدا شاهد است وكفى بالله شهيدا که ما را از نشر و انتشار آن‌ها هدفی و غرضی جُز رفع تهمت از نارسایی و نقص احکام دین و رفع ضربت نژاد پرستی از پیکر شریعت خاتم النبیینص نبود که ثابت کنیم که نه آن زکات کذائی فریضه‌ی خدای جهان است و نه این خُمس کذائی از سنت پیغمبر آخر الزمان. بلکه اگر این دو موضوع چنانکه در آن تالیفات آمده است چاپ و نشر شود نه تنها هر مسلمان بلکه هر انسان صاحب وجدانی، ناچار است به حقانیت دین مبین و استحکام شریعت حضرت خاتم النبیینص اقرار نماید و لا اقل نتیجه‌اش رفع آن تهمت و دفع این ضربت خواهد بود.

اینک که آن دو کتاب در محاق توقیف و تعطیل است این رساله‌ی مختصر را به پیشگاه طبقه‌ی منصف از اهل نظر و سلسله‌ی زمره‌ی صاحبان فضایل و مردمان دانشور تقدیم می‌نماید که خود می‌توانند در حقیقت این امر که در منابع فقه، اگر مدرک و مستند، کتاب خدا و سنّت رسول اللهص است، تحقیق و تتبع نمایند. در این دو منبع و مدرک،کوچکترین مدرک و سندی در خصوص این خمس معمول و جاری نیست! و اگر خواننده از عوامی است که در أثر تلقینات سوء، معتقد است کتاب خدا –العياذ بالله- فهمیدنی نیست و تنها امام، حق دارد و می‌تواند آن را تفسیر کند و از احادیث و اخبار و تاریخ ائمه‌ی اسلام† و صحابه‌ی کرام حضرت خير الأنام نتواند بهره و رشده مستبصر گردد، باری آراء و فتاوای بزرگان علمای شیعه که ما تاریخچه‌ی زندگی و نظر و فتوای هرکدام از آنان را که مرجع خاصّ و عامّ بوده‌اند آورده‌ایم که صریحاً طائفه‌ی شیعه را از خُمس معمول و رایج معاف داشته‌اند.

جای تأسّف است که هرگاه از طرف منقّدی یا متحیّری این ایراد وارد شود که اگر خمس کذائی را در دین خدا جای پائی است چرا در این همه اخبار راست و دروغ که از طرف ابرار و اشرار به رسول مختارص نسبت داده شده است که شاید بیش از یک میلیون و پانصد هزار حدیث صدق و کذب باشد، حتّی یک حدیث ضعیف هم نمی‌توان یافت که پیغمبر خدا حتّی یک درهم به نام خمس ارباح مکاسب از یک مسلمان گرفته باشد؟ و حتّی­گفته باشد که مسلمانی باید چنین خُمسی بپردازد؟!

آن کس که خود را مهیای جواب می‌نماید چون وکیلان دعاوی مدافع جنایتکاران شرم و حیا را یک‌ سو نهاده می‌گوید: آخر در آن زمان مسلمان غنی و ثروتمندی یافت نمی‌شد که پیغمبر خدا از او مطالبه‌ی خمس ارباح نماید!! و با این بیان پای بر روی شرف و وجدان خود نهاده بی‌سوادی و بی‌اطلاعی خود را از تاریخ و فقه صحیح اسلامی به این صورت آشکار و عیان می‌کند در حالی‌‌که اگر کمترین توجّهی به کتاب خدا داشت می‌فرماید: [النساء: 6] «و هر که بی‌نیاز توانگر بود (از آن مال) خویشتن داری نماید» و می‌فرماید: + \_ [التوبة: 93] «راه (نکوهش وعذاب) بر آنان است که در حال توانگری و بی‌نیازی از تو رخصت می‌خواهند» و می‌فرماید: + \_**[**الحشر: 7] «تا (فقط) ثروت میان توانگران شما دست به دست نگردد.» و اگر از تاریخ اسلام خبر داشت که در زمان رسول خدا درمیان اصحاب پیغمبر توانگرانی[[3]](#footnote-3)بودند که برای جنگ بیش از چهار صد اسب سوار تجهیز کرده در اختیار رسول خدا می‌گذاشتند و پیامبرص از بسیاری از آنان زکات که نصابی در حدود یک چهلم ثروتی که سال بر آنها گذشته بود، مطالبه می‌فرمود. آیا درمیان چنین مردم کسی یافت نمی‌شد که رسول خدا بتواند یک درهم از خُمس ارباح که گذشتن سال هم شرط آن نیست بلکه به مجرّد حصول به قول اینان خمس را مشمول می‌شود از ایشان بگیرد؟!! امیدواریم انتشار این قبیل آثار حقیقت را بر جویندگان آن آشکار کرده و حق را در مرکز خود قرار دهد: ما أريد إلا الإصلاح ما استطعت وما توفيقي إلا بالله عليه توكلت وإليه أنيب.

حیدر علی قلمداران

تحلیل خُمس از جانب أئمه**†**

خُمس جاری درمیان ما جُز بر چند روایت ضعیف مستند نبوده و در کتاب خدا و سنّت رسول اللهص از آن أثری نیست، فرض خمس معمول به موجب پنج یا شش حدیث ضعیف است که در کتاب خود موسوم به «خمس مأخوذ از کتاب و سنّت» بی‌اعتباری و ضعف آن احادیث را ثابت کرده‌ایم. و بر فرض ثبوت، به دلالت پنج حدیث دیگر، خمس ارباح مکاسب بلکه جمیع أخماس خاصّ امام است و باز به موجب احادیث دیگر جمیع خمس‌ها از طرف أئمه† به شیعیان إباحه و تحلیل شده است با این تفاوت که احادیث تحلیلیّه هم از لحاظ کثرت و هم از لحاظ سند بیشتر و معتبرتر از احادیث وجوب است.

اینک آن احادیث، به ترتیب صدور از أئمه سلام الله علیهم اجمعین-:

الف- احادیث تحلیل از حضرت أمیرالمؤمنین علی

1- در علل الشرایع شیخ صدوق (ج2، ص65، چاپ قم) و در تهذیب الأحکام طوسی (ج4، ص137، چاپ نجف) والحدائق الناضره بحرانی (ج12، ص429): في الصحيح عن أبي بصير وزرارة ومحمد بن مسلم كلهم عن أبي‌جعفر قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب: هلك الناس في بطونهم وفروجهم لأنهم لا يودّون إلينا حقنا ألا وإن شيعتنا من ذلك وآبائهم في حلٍ. در علل به جای کلمه‌ی آبائهم أبنائهم آمده است. یعنی أمیرالمؤمنین علی فرمود: مردم در امر شکمها‌یشان (خوراکیها) و فرجها‌یشان (زناشویی) هلاک شدند برای آنکه حقّ ما را به ما نپرداختند، آگاه باش که شیعیان ما و فرزندانشان از این جهت (حقوق ما) در حلیّت‌اند (یعنی حقوق ما بر ایشان حلال است).

2- أیضاً در علل الشرایع(ج2، ص65) از محمد بن الحسن الصفار ... از زراره از محمد باقر قال: إن أمير المؤمنين: حللهم من الخمس يعني الشيعة ليطيب مولدهم. یعنی أمیر المؤمنین خمس را به شیعیان حلال فرمود تا حلال زاده باشند.

3- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص582، چاپ قدیم) و در بحار الأنوار (ج25، ص48، چاپ کمپانی) ذیل آیه‌ی شریفه‌ی + \_[الزمر: 37] **(**أي طاب مواليدكم لأنه لا يدخل الجنة إلا طيب المولد) فادخلوها خالدين**،** قال أمير المؤمنين إن فلاناً وفلاناً قد غصبوا حقنا واشتروا به الإماء و تزوّجوا النساء وإنا قد جعلنا شيعتنا من ذلك في حل لتطيب ولادتهم.

4- درتفسیر منسوب به امام حسن عسکری روایت شده است که أمیر المؤمنین به رسول خدا عرض کرد: «قد علمت يا رسول الله انه سيكون بعدك ملك عضوض وجبر فسيستولى على خُمسي من السبي والفئ والغنائم ويبيعونه ولا يحل لمشتريه لأن نصيبي فيه فقد وهبت نصيبي منه لكل من ملك شيئاً من ذلك من شيعتي (لشيعتي) لتحل لهم منافعهم من مأكل ومشرب ولتطيب ولادتهم (مواليدهم) ولا يكون أولادهم أولاد حرامٍ» فقال رسول اللهص: «ما تصدق أحد أفضل من صدقتك وقد تبعك رسول الله في فعلك أحل للشيعة كل ما كان فيه من غنيمة أو بيع من نصيبه على واحد من شيعتي ولا أحلها أنا ولا أنت لغيرهم» ای رسول خدا! من دانستم که پس از تو سلطنت سختی و دشواری و جبر و ستمکاری خواهد بود و بر خُمس من از سبی و فئ و غنائم مسلّط خواهند شد و آن را خرید و فروش خواهند کرد و آن برای خریداران حلال نخواهد بود زیرا سهم من در آن است، اما من نصیب و بهره‌ی خودم را به هرکس از شیعیان من که مالک آن شود بخشیدم تا منافع و بهره‌وری ایشان از خوردنی و نوشیدنی حلال بوده باشد و زادگاه ایشان نیز حلال باشد و فرزندانشان حرامزاده نباشند. رسول خداص فرمود: هیچ کس بهتر از صدقه‌ی تو صدقه نداده است رسول خدا هم تو را در این کارت تبعیت کرده بر شیعیان هرچه که در آن غنیمتی یا خرید و فروشی باشد از سهم او بر هر کس از شیعیان حلال کرده، و من و تو بر غیر شیعه آنها را حلال نمی‌کنیم!!.

مخفی نماند که تفسير منسوب به امام از نظر ما دارای صحّت و اعتبار نیست بلکه اين كتاب مکذوب را از بس جعلیات و خرافات در آن است، انتساب بسیاری از مطالب آن را به اسلام و مذهب شیعه موجب ننگ و عار می‌دانیم، و به قول دانشمند معاصر جناب آقای «شیخ محمد تقی شوشتری» در «الأخبار الدخیلة» اگر این کتاب صحیح باشد پس دین اسلام صحیح نیست!!

 لیکن برای اثبات حجت بر خصم با همان حربه‌ی او به میدان آمدیم!

5- در تهذیب الأحکام طوسی (ج4، ص132): «عن الفضيل عن أبي‌عبدالله قال: من وجد بَرد حُبّنا في كبده فليحمد الله على أول النعم قال: قلت جعلت فداك ما أول النعم؟ قال: طيب الولادة ثم قال أبو عبدالله قال أمير المؤمنين لفاطمة: أحلي نصيبك من الفئ لآباء شيعتنا ليطيبوا ثم قال أبوعبدالله إنا أحللنا أمهات شيعتنا لآبائهم ليطيبوا» حضرت صادق فرمود: هر کس خنکی محبّت ما را در جگر خود احساس کرد باید خدا را به این نعمت او سپاس گوید. من عرض کردم: فدایت شوم، اوّلین نعمت کدام است؟! فرمود: حلال زادگی، آنگاه حضرت فرمود: أمیر المؤمنین به فاطمه فرمود: سهم و بهره‌ی خود را از فئ به پدران شیعیانمان حلال کن تا پاک شوند، سپس حضرت فرمود: ما مادران شیعیان خود را به پدرانشان حلال کردیم تا حلال زاده باشند.

از حضرت حسنین و علی بن الحسین† هیچ حدیثی در باب خُمس صادر نشده است. نه فرض و نه تحلیل!!

ب) احادیث تحلیل از سائر أئمه

6- در تهذیب طوسی (ج4،ص138) و در الاستبصار (ج2، ص59) و در حدائق الناضره (ج12، ص429): ...... «عن أبي‌حمزة الثمالي عن أبي‌جعفر قال: سمعته يقول: من أحللنا له شيئاً أصابه من أعمال الظالمين فهو له حلال وما حرمناه من ذلك فهو حرام» شنیدم از حضرت باقر که می‌فرماید: هرکس چیزی از اعمال ستمکاران (سلاطین جور) به او برسد که ما آن را به او حلال کرده‌ باشیم آن چیز بر او حلال و هر آنچه از اینگونه اموال حرام کرده ‌باشیم آن حرام خواهد بود!

7- در تهذیب طوسی (ج4، ص121) و در الاستبصار (ج2،ص54) و در اصول کافی: «... عن حكيم مؤذن بني عبس عن أبي‌عبدالله قال: قلت له: واعلموا أنما غنمتم من شئٍ فأن لله خُمسه وللرسول، قال: هي والله الإفادة يوماً بيومٍ إلا أن أبي جعل شيعتنا من ذلك في حل ليزكوا» مؤذن بنی‌عبس گفت: به حضرت صادق عرض کردم: مراد از واعلموا انما غنمتم...چیست؟ حضرت فرمود: آن به خدا قسم فایده‌ی روز به روز است جُز اینکه پدر من شیعیان ما را از این جهت در حلیّت قرار داد تا پاک و پاکیزه باشند.

8- أیضاً در تهذیب (ج4، ص136) و در الاستبصار (ج2، ص57) و در اصول کافی: «... محمد بن مسلم عن أحدهما قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القیامة أن يقوم صاحب الـخُمس فيقول يا رب خمسي و قد طيبنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم وليزكوا أولادهم» محمد بن مسلم از حضرت باقر یا حضرت صادق إ روایت کرده است که یکی از آن دو بزرگوار فرمود: سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت آن وقتی است که صاحب خُمس برخیزد و بگوید: پروردگارا: خُمس من، خُمس من، در حالی‌که ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال‌زاده باشند و فرزندانشان پاک و پاکیزه باشند.

9- در تهذیب شیخ طوسی (ج4، ص 145) ..... از حارث بن المغیرة النصریِّ روایت است که: «دخلت على أبي‌جعفر فجلست عنده «تا آنجا که» إنا سمعنا في آخر دعائه وهو يقول: اللّهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا ...» یعنی، ما همه‌ی حقوق خودمان را از خُمس و انفال و صفو مال به شیعیان خود حلال کردیم. (از این حدیث فقط آنچه محلِّ حاجت بود نقل شده)

10- در وسائل الشیعه (ج2، ص68) چاپ امیر بهادر از کافی «... عن عاصم بن حميد عن أبي‌حمزة عن أبي‌جعفر قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة من جميع الفئ فقال: + \_[الأنفال: 41] فنحن أصحاب الخمس والفئ وقد حرّمنا على جميع الناس ماخلا شيعتنا» حضرت محمد باقر فرمود: خدا برای ما اهل بیت سهم‌های سه‌گانه از جمیع فئ مقرر فرمود و در قرآن می‌فرماید**:** + ....... \_ **[**الأنفال: 41] پس ما صاحبان خمس و فئ هستیم و آن را بر جمیع مردمان حرام کردیم جُز شیعیان خودمان.

11- در جلد بیستم بحار الأنوار (ص55) چاپ کمپانی از تفسیر فرات بن ابراهیم «... عن علي بن عبدالله عن الثمالي عن أبي‌جعفر قال: قال الله تبارك وتعالى: + \_[الحشر: 7] فما كان للرسول فهو لنا وشيعتنا حللناه لهم وطيّبناه لهم يا أباحمزة والله لا يضرب على شئ من الأشياء في شرق الأرض ولا غربها إلا كان حراماً سُحتا على من نال منه شيئاً ما خلانا وشيعتنا فإنا طيبناه لكم وجعلناه لكم» حضرت محمد باقر فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: + \_[الحشر: 7] پس آنچه مال رسول خداست آن مال ماست و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه کردیم ای ابوحمزه! به خدا سوگند به هیچ چیزی در مشرق و مغرب زمین دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است به هر کسی که بدان دست یابد جز ما و شیعیان ما؛ زیرا ما آن را برای شما پاک و پاکیزه گردانیدیم و آن را برای شما قرار دادیم که مال شماست.

12- در تهذیب طوسی (ج4، ص137) «... عن الحكم بن علباء الأسدي قال: وُلّيتُ البحرين فأصبت بها مالاً كثيراً فأنفقت واشتريت ضياعاً كثيرة واشتريت رقيقاً وأمهات أولاد ووُلد لي ثم خرجتُ إلی مكة فحملت عيالي وأمهات أولادي ونسائي وحملت خُمس ذلك المال فدخلت علی أبي‌جعفر فقلت له إني وُليت البحرين فأصبت بها مالاً كثيراً واشتريت متاعاً واشتريت رقيقاً واشتريت أمهات أولاد ووُلد لي و أنفقت وهذا خمس ذلك المال وهؤلاء أمهات أولادي ونسائي قد أتيتك به فقال: أما إنه كله لنا وقد قبلت ما جئت به وقد حللتك من أمهات أولادك ونسائك وما أنفقت وضمنت لك وعلى أبي ‌الجنة» حکم بن علباء اسدی گفت: من والی بحرین شدم و به مال فراوانی دست یافتم که آنها را خرج کردم و باغ و مزارع بسیاری خریداری کردم و غلامان و کنیزانی خریدم که از کنیزان صاحب فرزند شدم آنگاه به سوی مکه بیرون آمدم و عیال و مادران فرزندانم از کنیزان و سایر زنانم را با خود بر داشته و یک پنجم آن مال را نیز حمل کرده بر حضرت أبی‌جعفر وارد شدم و عرض کردم: من والی بحرین شدم و بدین وسیله به مال فراوانی دست یافتم و کالایی خریدم و کنیزان و غلامانی نیز خریداری کرده و از کنیزان صاحب فرزندانی شدم واز آن مال انفاق کردم و اینک یک پنجم آن مال و اینان کنیزان و مادران فرزندان من و سایر زنان من که خدمت تو آورده‌ام، حضرت فرمود: أما بدرستی که تمام این اموال مال ماست و آنچه تو آوردی قبول کردم و تو را از جهت مادران فرزندانت و زنانت و آنچه مصرف کردی حلال کردم و برای تو بهشت را برخود و پدرم ضامن شدم».

13- در تهذیب طوسی (ج4، ص136) و در الاستبصار (ج2، ص57) «... عن أبان الكلبي عن ضُريس الكناني قال: قال أبو‌عبدالله أتدري من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا أدري فقال: مِن قِبل خُمسنا أهل البيت إلا لشيعتنا الأطيبين فإنه محلل لهم ولميلادهم» ضُریس کنانی گفت: حضرت صادق فرمود: آیا می‌دانی زنا از چه راهی بر مردم وارد ‌شده؟ من گفتم: نمی‌دانم، حضرت فرمود: از جهت خمس‌ ما اهل بیت جُز به شیعیان ما که پاکیزگان ‌اند که خمس بر ایشان حلال و برای زاد و ولد ایشان نیز حلال شده است. این حدیث در کافی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ضریس روایت شده است.

14- شیخ صدوق در مَن لا يحضره الفقيه (ص159، چاپ سالک) از یونس بن یعقوب روایت کرده که «قال: كنت عند أبي عبدالله فدخل عليه رجل من القماطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقك فيها ثابت وإنا عن ذلك مقصرون فقال: أبو‌عبدالله ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم» مردی از قماطان (طناب و رسن فروشان) به حضرت صادق عر‌ض کرد: فدایت شوم در دست ما از سود کسبها و اموال و تجارت هست که می‌دانیم حق تو در آن ثابت است و ما در این باره مقصریم، حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شماها را به ادای آن حق تکلیف کنیم با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم.

15- در تهذیب طوسی (ج4، ص138) و در الاستبصار (ج4، ص59) و در مَن لا یحضره الفقیه (ص159): «... عن داود بن كثيرا الرقي قال: سمعته (أبا عبدالله) يقول: الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إلا أنّا أحللنا شيعتنا من ذلك» داود بن کثیر گفت: از حضرت صادق شنیدم که می‌فرفرمود: مردم در فزونی مظلمه‌ی ما زندگی می‌کنند جُز اینکه ما آن مظلمه را بر شیعیان خود حلال کردیم.

16- أیضاً در تهذیب (ج4، ص143): «... عن أبي‌عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي‌عبدالله قال: قلت له إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقا قال: فلم أحللنا إذا لشيعتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والي آبائي فهم في رحل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» حارث بن مغیره گفت به حضرت صادق عرض کردم که ما را اموالی است از غله‌ها و تجارتها و مانند اینها و می‌دانم که در آن برای تو حقی‌ است، حضرت فرمود: پس برای چه ما آن را برای شیعیان خود حلال کرده‌ایم جُز برای اینکه حلال زاده باشند؟! و تمام کسانی‌که پدران مرا دوست دارند برای آنان نیز هرچه از حقوق ما که در دست آنها باشد در حلیت ‌اند، پس باید حاضر این مطلب را به غائب برساند. (این حدیث معروف به صحیحه‌ی نصری است)

17- عیّاشی در تفسیر خود از فیض بن أبی‌شیبه از مردی روایت کرده است که حضرت صادق فرمود: «إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة إذا قام صاحب الخمس فقال: يا رب خمسي وإن شيعتنا من ذلك في حلٍ» مضمون این حدیث ضمن ترجمه‌ی حدیث هشتم گذشت.

18- در تهذیب (ج4، ص143) و در اصول کافی کتاب الحجه: «... عن معاذ بن كثير بياع الأكسية عن أبي‌عبدالله قال: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرّم على كل ذي كنز كنزه حتى يأتوه به يستعين به» حضرت صادق فرمود: شیعیان ما در گشایش‌اند که هرچه در دست ایشان است به طور عادی و معمول و عاقلانه خرج کنند اما همین­که قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می‌شود تا اینکه آن را به خدمت آن حضرت آورد تا بدان استعانت جوید. پس تا زمان ظهور امام قائم، بر شیعه مسؤولیتی از این جهت نیست!

19- أیضاً در تهذیب طوسی (ج4، ص144) به اسناد او از عُمر بن یزید که گفت: «رأيت أباسيّار مسمع بن عبدالملك بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي‌عبداللهمالاً في تلك النسة فردّه عليه فقلت له: لم ردّ عليك أبوعبدالله المال الذي حملته إليه؟ فقال: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت الغوص فأصبت أربعمائة ألف درهم وقد جئت بخمسها ثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك أو أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تعالی لك في أموالنا فقال: ومالنا من الارض وما أخرج الله منها إلا الخمس؟! يا أباسيار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شئٍ فهو لنا. قال قلت له: أنا أحمل إليك المال كله، فقال لي: يا أباسيار قد طيبناه لك وحللناك منه فضم إليك مالك وكل ماكان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا فيجبيهم طسق ماكان في أيدي سواهم فان كسبهم من الارض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ‌ الأرض من أيديهم ويخرجهم عنها صفرة» عمر بن یزید می‌گوید: أبوسیار مسمع بن عبدالملک را در مدینه دیدم در حالی‌که مالی را به حضور حضرت صادق در آن سال حمل کرده بود و حضرت آن را به خود او برگردانیده بود! به او گفتم چرا حضرت صادق مالی را که تو به جانب آن حضرت حمل کرده بودی به خودت برگردانید؟ ابوسیار گفت: من هنگامی‌که آن مال را به جانب آن حضرت حمل نمودم عرض کردم: من متصدی غوص در دریا شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اکنون خمس آن را که هشتاد هزار درهم است به حضرت تو آورده‌ام و دوست نداشتم آن را از تو حبس نمایم در حالی‌که آن حقّی است که خدای تعالی آن را در أموال ما برای تو قرار داده است.

حضرت فرمود: ای ابوسیار! آیا از آنچه خدا از زمین بیرون آورده است جُز یک پنجم برای ما نیست؟ ای ابوسیار تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود هرچه بوده باشد آن مال ماست! عرض کردم پس من همه‌ی آن مال را به خدمت تو بیاورم، حضرت فرمود: ای اباسیار ما آن مال را بر تو حلال کردیم، پس آن را ضمیمه‌ی مال خود گردان و هر آنچه در دست شیعیان ماست از زمین ایشان حلال شده‌گان اند و آن برای ایشان حلال است تا زمانی‌که قائم ما قیام نماید آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت، امّا کسان دیگر غیر شیعه پس همانا کسب ایشان از زمین که در دست ایشان است بر ایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آنان را با خواری از زمین بیرون کند!

در اصول الکافی، باب «أن الأرض کلها للإمام» این حدیث به عنوان حدیث سوّم و با همین سند ولی با اندک اختلافی در متن آمده است، در آنجا می‌فرماید: «فيجيبهم طسق ما كان في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم وأما ما كان في أيدي غيرهم فإن كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا» و علامه‌ی مجلسی این حدیث را صحیح شمرده است.

20- در اصول کافی کتاب الجنه «... عن يونس بن ظبيان ومعلي بن خنيس قال: قلت لأبي‌عبدالله ما لكم من هذه الأرض؟ فتبسم ثم قال: إن الله بعث جبرئيل وأمره أن يخرق بإبهامه ثمانية أنهار في الأرض منها سيحان وجيحان وهو نهر بلخ والخشوع وهو نهر الشاش ومهران وهو نهر الهند ونيل مصر ودجلة والفرات فما سقت أو استقت فهو لنا وما كان لنا فهو لشيعتنا وليس لعدوّنا منه شئ إلا ما غصب عليه وإنّ وليَّنا لفي أوسع فيما بين ذه إلى ذه يعني بين السماء والأرض ثم تلى هذه الأية: + \_ [الأعراف: 32] «بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس (که هردو از غُلاة اند) گفته‌اند: به حضرت صادق عرض کردیم: شما از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را بر انگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین بکند از آن جمله: نهر سیحون و نهر جیحون و آن نهر بلخ است و خشوع که آن نهر شوش است در بلخ و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجله و فُرات، پس آنچه آبیاری کند (نهرها) و آنچه آبیاری شود (کشت ها) همه‌ی آن مال ماست و هرچه مال ما باشد مال شیعیان ماست و برای دشمنان ما از آن چیزی و بهره‌‌ای نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلّط شوند، همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتر است در آنچه بین آسمان و زمین است، آنگاه آیه‌ی 32 سوره‌ی اعراف را چنین خواند که ترجمه‌اش این است: بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.»

21- ایضاً در کتاب کافی: «... عن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب عن عبدالعزيز بن نافع قال: طلبنا الإذن على أبي‌عبدالله و أرسلنا إليه فأرسل إلينا ادخلوا اثنين، اثنين فدخلت أنا ورجل معي فقلت للرجل أحب أن تستأذنه بالمسألة، فقال: نعم، فقال له جعلت فداك إن أبي كان ممن سباه بنو‌أمية وقد علمت أن بني‌أمية لم يكن لهم أن يحرموا ولا أن يحللوا ولم يكن لهم ما في أيديهم قليل ولا كثير وإنما ذلك لكم فإذا ذكرت الذي كنت فيه دخلني من ذلك ما يكاد يفسد علىَّ عقلي ما أنا فيه فقال له: أنت في حِل مما كان ذلك وكل من كان في مثل حالك من ورائي فهو في حِل من ذلك ...» عبدالعزیز بن نافع گفت: از حضرت صادق إذن ورود خواستیم و به سوی حضرتش کسی را فرستادیم، حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید، پس من و شخصی ‌که با من بود داخل شدیم، من به آن شخص گفتم: می‌خواهم به وسیله‌ی تو اجازه‌ی سخن گفتن گرفته شود، آن شخص گفت: آری (قبول کرد) پس به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، همانا پدر من از کسانی است که بنی‌أمیّه او را اسیر گرفتند ([[4]](#footnote-4)) و می‌دانم که بنی‌امیه را نمی‌رسد که حرام یا حلال کنند و هرچه از کم و زیاد در دست آنهاست مال ایشان نیست و همه‌ی آنها مال شماست و چون به‌ یادآورم آنچه را که دارم و وضعی که در آنم غمی به من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا تباه کند! حضرت به او فرمود: تو از آنچه از این قبیل اموال در دست داری در حلیتی و هرکس که در وضع و حال تو باشد و خارج از اینجاست (دستش به من نمی‌رسد) نیز در این باره در حلیّت است.

22- در تهذیب (ج4، ص137) و در الاستبصار (ج2، ص58) «... عن أبي‌سلمة سالم بن مكرم وهو أبوخديجة عن أبي‌عبدالله قال: قال له رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج! ففزع أبو‌عبدالله فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطاه فقال: هذا لشيعتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلی يوم القيامة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلا لمن أحللنا له ولا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق» أبوخدیجه سالم بن مکرم گفته است: مردی به حضرت صادق می‌گفت در حالی‌که من هم حاضر بودم: فرجها را بر من حلال کن! حضرت از این سخن ترسید و برخود لرزید، مردی به حضرت صادق عرض کرد: او نمی‌خواهد سرجادّه‌ها را بگیرد او فقط این را از تو می‌خواهد که اگر کنیزکی بخرد یا زنی را تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او داده شود، حلال باشد. حضرت فرمود: این گونه چیزها بر عموم شیعیان ما حلال است خواه حاضر باشد خواه غائب، زنده باشد یا مرده، هرچه از ایشان متولد می‌شود تا روز قیامت اینگونه چیزها بر ایشان حلال است. لیکن به خدا سوگند برای کسی حلال نیست مگر آن کسی‌که ما به او حلال کرده‌ایم، به خدا سوگند ما هیچ کسی را ذمّه بر عهده نگرفته‌ایم و کسی را بر ما پیمانی نیست و هیچ کس را در نزد ما میثاقی نیست.

23- در تهذیب (ج4،ص122) و در الاستبصار (ج2، ص55) «... عن عبدالله‌بن القاسم الحضرمي عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله: على كل امرئٍ غنم أو اكتسب الخُمس مما أصاب لفاطمة ولمن يلي أمرها من بعدها من ذريتها الحجج على الناس فذاك لهم خاصة يضعونه حيث شاءوا إذ حرُم عليهم الصدقة حتى الخياط ليخيط قميصاً بخمسة دوانيق فلنا منها دانق إلا من أحللنا من شيعتنا لتطيب لهم به الولادة» حضرت صادق فرمود: به هر کسی که غنیمتی دست دهد یا کسبی کند یک پنجم از آنچه به دست آورده است مال فاطمه است و مال کسی است که بعد از آن حضرت والی امر او باشد از ذریّه‌ی او که حجّت بر مردم‌اند. پس آن چیز خاص ایشان است که به هرجا که صلاح دانستند مصرف می‌کنند؛ زیرا صدقه بر ایشان حرام است. حتی رشته‌ی نخی که بدان پیراهنی بدوزند که پنچ دانگ ارزش داشته باشد یک دانگ آن مال ماست مگر آن کس از شیعیان ما که ما آن را بر ایشان حلال کرده‌ایم تا ولادتشان بدان پاک شود.

24- در تهذیب طوسی: «... عن الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال: سمعت رجلا من أهل الجبل سئل أبا‌عبدالله عن رجل أخذ أرضاً مواتاً تركها أهلها...إلى أن قال أبو‌عبدالله: كان أمير المؤمنين يقول: من أحيا أرضا من المؤمنين فهي له» (این حدیث را نیز فقهاء در باب تحلیل آورده‌اند.)

(در این حدیث به فرمایش أمیر المؤمنین هر کس از مؤمنین (شیعیان) زمینی را إحیاء کند آن زمین مال اوست)

25- در مشکوة الأنوار طبرسی (ص96، چاپ نجف1370): «عن مفضل بن عمر قال: قال أبو‌عبدالله: قد كنت فرضت عليكم الخمس في أموالكم فقد جعلت مكانه برَّ أخوانكم» حضرت صادق فرمود: من در اموال شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی به برادرانتان را مقرر می‌کنم.

26- در الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (ج12، ص447) از کتاب عوالی اللئالی ابن ابی‌جمهور احسائی آورده است: «روى عن الصادق أنه سأله بعض أصحابه فقال: يابن رسول اللهص ما حال شيعتكم فيما خصكم الله إذا غاب غائبكم واستتر قائمكم؟ فقال: ما أنصفناهم إن اخذناهم ولا أحببناهم إن عاقبناهم بل نبيح لهم المساكن لتصح عباداتهم ونبيح لهم المناكح لتطيب ولادتهم ونبيح لهم المتاجر لتزكو أموالهم» یکی از اصحاب حضرت صادق از آن بزرگوار سؤال کرده گفت: یا ابن رسول اللهص چگونه است حال شیعیان شما در آن اموالی‌که خدا خاص شما کرده است آن هنگامی‌که غائب شما غائب شود و قائم شما مخفی و مستور گردد؟! حضرت فرمود: ما اگر شیعیان خود را در چنین حال مؤاخذه کنیم در خصوص آن اموال با ایشان به انصاف رفتار نکرده‌ایم و اگر آنان را معاقب داریم در این صورت آنان را دوست نداشته‌ایم، نه خیر، بلکه مساکن را بر ایشان مباح می‌کنیم تا عباداتشان صحیح باشد و زناشوئیهای‌شان را بر ایشان مباح می‌کنیم تا ولادتشان پاک باشد و خرید و فروشها‌ی‌شان را برایشان مباح می‌کنیم تا أموال ‌ایشان پاک و پاکیزه باشد.

27- در تهذیب طوسی (ج4، ص143) و در من لا یحضره الفقیه (ص159) «...... عن علي بن مهزيار قال: قرأت في‌ كتاب لأبي‌جعفر من رجل يسأله أن يجعله في حل من مأكله ومشربه من الخمس فكتب بخطه: من أعوزه شئ من حقي فهو في حل» علی بن مهزیار گفت: در نامه‌ای از ابی‌جعفر خواندم از جانب مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از خوراک و پوشاک در حلیت قرار دهد حضرت به خط خود نوشت: کسی که چیزی از حق مرا نتواند به من برساند در حلیلت است!

28- در تهذیب طوسی (ج4، ص141) و در الاستبصار (ج2، ص65) در نامه‌ی مفصلی که حضرت امام محمد تقی به علی بن مهزیار نوشته که از آن جمله، این فقرات است: «ولم أوجب ذلك عليهم في كل عام ولا أوجب عليهم إلا الزكاة التي فرضها الله عليهم وإنما أوجبت عليهم الخمس في سنتي هذه في الذهب والفضة التي حال عليها الحول ولم أوجب ذلك عليهم في متاع ولا آنية ولادواب ولاخدم ولا ربح ربحه في تجارة ولا ضيعة ... تخفيفاً مني عن موالي ومَنّا مِنّي عليهم ...» من این چیزهایی که امسال می‌گیرم در هر سال بر ایشان واجب نمی‌دانم جُز زکاتی که خدا بر ایشان فرض فرموده است و فقط امسال خمس را آن هم در طلا و نقره‌ای که سال بر آنها گذشته باشد واجب می‌دانم، اما آن را در متاع و ظروف و چهارپایان و خدم و سودی که از تجارت خرید و فروش می‌برند و در مزرعه و باغ واجب نمی‌دانم، اینها تخفیفی است از جانب من بر دوستان و شیعیانم و منتی است از جانب من بر ایشان ...

29- در کمال الدین شیخ صدوق و در احتجاج طبرسی و در حدائق الناضرۀ بحرانی آمده است: «... عن إسحاق بن يعقوب فيما ورد عليه من التوقيعات بخط صاحب الزمان أما ما سألت من أمر المنكرين ... إلی أن قال: وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكل فإنما يأكل النار وأما الخمس فقد أبيح لشيعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث». یعنی، از کسانی‌که اموال شخصی ما را (شاید از اوقاف و نذورات و مواریث) پنهان دارند پس کسی‌که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد همانا که آتش را خورده است. اما خمس پس من آن را به شیعیان خود مباح و حلال می‌کنم و ایشان از این جهت در حلیت اند تا زمانی‌که امر ما ظاهر شود، برای اینکه ولادتشان پاک شده و پلید نشوند. (بنا بر این تا زمان ظهور صاحب الزمان خمس بر تمام شیعیان مباح و حلال است.)

احادیثی‌ که در این باب موجود است بیش از آن است که در این اوراق آوریم و به همین اندازه برای جوینده‌ی حقیقت کافی است و چنانکه قبلاً هم یاد آور شدیم احادیثی‌ که در باب وجود خمس در ارباح مکاسب در کتب حدیث شیعه آمده است بیش از ده حدیث نیست که پنج حدیث آن به روشنی صراحت دارد که خمس ارباح مکاسب خاص امام است و تمام آن احادیث از حیث سند ضعیف یا مجهول است و در حلیت و إباحه‌ی آن بیش از سی حدیث در کتب شیعه آمده است که اکثر آن از حیث سند معتبر بوده و یا لا­اقل از احادیث معارض وضع بهتری دارد و بر فرض وجود احادیث ضعیف باز از حیث کثرت چند برابر احادیث وجوب است. علاوه بر اینکه گواهی آیات قرآن و شهادت عقل و وجدان و حقایق تاریخ و مخالفت سنت پیغمبر آخر الزمان بر خلاف آن، محملی برای اعتناء به احادیث وجوب نمی‌گذارد.

پاسخ به یک اشکال

یکی از اشکالات نیش غولی و سست که مدافعان خمس کذائی بر احادیث تحلیلیه کرده‌اند و به خیال خود راه فرار تحلیل را جسته‌اند آن است که گفته‌اند: تحلیل و اباحه‌ای که از جانب أئمه† در خمس شده است، ناظر به کنیزانی است که در زمان خلفای جور در جهاد با کفار از اسرای کفار نصیب مسلمانان می‌شده است و می‌بایست خمس آن را تسلیم امام زمان خود از ائمه‌ی إثنی عشر† نمایند. چون خلفا و مجاهدین این وظیفه را انجام نداده و خمس آن را تسلیم ایشان نمی‌کردند از این جهت أولادی که از آن کنیزان به وجود می‌آمده است در حقیقت حرام‌زاده بوده‌اند! لذا أئمه آن را بر شیعیان خود حلال فرموده‌اند تا اولاد ایشان حلال زاده باشند!!! و به همین نظر است که در پاره‌ای احادیث فرموده‌اند «لتطيب ولادتهم...»

اما هرگاه با دقت و حقجویی در احادیث مزبور، تعمق و تأمل شود معلوم می‌گردد که این ادّعا باطل است و فقط برای فرار از حقیقت چنین محملی بافته‌اند! اینک پاره‌ای از این احادیث که دلالت صریح دارد که مقصود از تحلیل و إباحه، تحلیل و إباحه‌ی خمس تمام اشیاء و أموالی است که مشمول خمس می‌شود از هرچه که بوده باشد، می‌آوریم:

1- در حدیث اوّل گذشت که حضرت أمیر المؤمنین علی فرمود: «هلك الناس في بطونهم وفروجهم لا يؤدون إلينا حقَّنا وإن شيعتنا من ذلك وأبنائهم في حل» مراد از بطون و فروج خوردنی‌هاست هرچه باشد و زناشوئیها هر که باشد و از هر قسم تحلیل شده است.

2- در حدیث چهاردهم حضرت صادق در جواب سائلی که عرض کرد: «جعلت فداك تقع في أيدينا الأرباح والأموال وتجارات نعرف أن حقك فيها ثابت» و امام او را معاف داشته بدیهی است أرباح و أموال و تجارات هیچ ربطی به خمس غنائم جنگ که شامل کنیزان نیز باشد، ندارد.

3- در حدیث پانزدهم امام فرمود: «الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا إنا أحللنا شيعتنا من ذلك» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است نه تنها کنیزان جنگ.

4- در حدیث شانزدهم حارث بن مغیره نصری به امام عرض می‌کند: «إن لنا أموالا وتجارات من غلات ونحو ذلك» أموال و غلات و تجارات شامل جمیع دارایی‌هاست و منحصر به کنیزان جنگی نیست.

5- در حدیث هجدهم امام می‌فرماید: «موسَّع علی شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف» و چنین عبارتی شامل جمیع اموال است و به کنیزان أسیر در جنگ مربوط نیست.

6- در حدیث نوزدهم امام می‌فرماید: «يا أباسيار الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شئٍ فهو لنا» و بعد می‌فرماید: «كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم محللون ويحل لهم ذلك إلى أن يقوم قائمنا» و پر واضح است که آنچه از زمین خارج می‌شود کنیز نیست بلکه شامل جمیع أموال بوده و مشمول حلیت است.

7- در حدیث بیستم امام می‌فرماید: «إن ولينا لفي أوسع فيما بين ذه وذه يعني بين السماء والأرض» و چنین عبارتی را به کنیزان جنگی منحصر کردن، بسیار جاهلانه است!

8- در حدیث بیست و دوم جمله‌ی «خادما يشتيريه وامرأة يتزوجها وميراثا يصيبه وتجارة...» هرگز با خیالات ایشان سازگار نیست. و إباحه و تحلیل شامل جمیع أموال است.

9- در حدیث بیست و هشتم امام تمام متاع و ظروف و دواب و خدم و ربح تجارت و محصول مزارع را بخشیده است و از بافته‌های مدافعان، بسی ‌بیگانه است!

10- در حدیث بیست و نهم در توقیع، امام زمان دفاع از أموال شخصی خود کرده و أما خمس را هرچه بوده باشد تا زمان ظهور خود بر شیعیان مباح و حلال نموده است.

پس این اشکال جُز برای فرار از حقیقت نیست و خمس معمول و مورد ادّعا در این زمان، دارای هیچ دلیل و برهانی از جانب خدای جهان و آیات قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان و از ناحیه‌ی امامان و قبول عقل و وجدان نیست!

در خاتمه‌ی بحث از احادیث، باید یاد آور شویم در احادیثی که مخالف حلیت خمس است تنها سه حدیث وجود دارد که یکی از آن در کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم صدوق (ص185) از ابوبصیر روایت شده است که او می‌گوید به حضرت محمد باقر عرض کردم: «أصلحك الله ما أيسر ما يدخل به العبد النار؟ قال: من أكل مال اليتيم درهما ونحن اليتيم» این حدیث از حیث سند ضعیف و ناچیز است؛ زیرا یکی از رجال آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در کتب رجال مردی از او بدنام‌تر نیست تا جایی که وی از پایه گذاران مذهب واقفیه و ملعون به لسان علی بن موسی الرضا است ([[5]](#footnote-5)) و از حیث مضمون هیچ ربطی به خمس ندارد که امام فرموده است ما یتیم هستیم. و دیگر دو حدیث است که در تهذیب طوسی (ج4، ص139/145) از حضرت رضا است و مضمون هردو حدیث آن است که آن حضرت خمس خود را حلال نفرموده است به اشخاص معینی. هرچند مضمون حدیث مخالفت چندانی با احادیث تحلیلیه ندارد. اما از حیث سند، این دو حدیث از «محمد بن یزید طبری» روایت شده است که اصلا از او نامی در کتب رجال عامه و خاصه نیست. پس حدیث هم مجهول السند و هم مجهول المضمون است!!

اگر از کتاب و سنت صرف نظر کرده و أخبار تحلیلیه را نیز ندیده بگیریم و مقلد صرف فقها باشیم در این صورت آراء علمای بزرگ شیعه را که معتقد به سقوط خمس در زمان غیبت بوده و به إباحه‌ی آن فتوی داده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

1- ابن عقیل

الشیخ الفقیه الجلیل حسن بن علی بن أبی عقیل ابو محمد العُمانی الحذاء معاصر با جناب کلینی صاحب کتاب کافی، و استاد جعفر بن محمد بن قولویه قمی که استاد شیخ مفید است. جنابش از جمله‌ متکلمین و از أعاظم فقهاء و مجتهدین و از متقدمین است که در غیبت صغری و اوائل غیبت کبری([[6]](#footnote-6)) می‌زیسته است. از جمله تالیفات آن بزرگوار کتاب «التمسك بحبل آل الرسول» و کتاب «الکر والفر» است. عموم علمای رجال او را ستایش کرده و مدح گفته‌اند خصوصاً شیخ مفید: صاحب کشف الرموز گفته است: حال این شیخ بزرگوار در ثقه و علم و فضل و کلام و فقه از آن ظاهر‌تر است که احتیاج به بیان داشته باشد. و عموم اصحاب را در نقل اقوال آن جناب و ضبط فتاوای او اعتنائی تام است خصوصاً محقق اول(صاحب شرایع) و علامه‌ی حلی و کسانی‌که متاخر از ایشان‌اند. تاریخ وفاتش را علمای رجال ذکر نکرده‌اند لیکن حدسا همزمان با وفات کلینی و یا نزدیک به آن است. برای شرح حال و ترجمه‌ی احوال آن بزرگوار به کتب رجال چون روضات الجنات (169، چاپ دوم) و قاموس الرجال (ج3، ص198) و قصص العلماء (ص430، چاپ علمیه اسلامیه) رجوع شود.

فتوای ابن عقیل در اباحه‌ی خمس و عفو از آن

صاحب مدارک الأحکام در موضوع خمس در ارباح مکاسب و تجارات در این مورد می‌فرماید: «حكاه الشهيد في البيان عن ظاهر ابن عقيل فقال و ظاهر ابن الجنيد و ابن عقيل: العفو عن هذا النوع، لا خمس فيه» یعنی از ظاهر فرمایش ابن جنید و ابن عقیل چنین بر می‌آید که خمس این نوع در آمد کسب و تجارت معفو است یعنی خمسی در آن نیست. مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی صاحب ذخیرة‍‍ المعاد نیز در باب خمس در شرح فرموده: علامه‌ی حلی در ارشاد آنجا که می‌فرماید: «فيما يفضل عن مؤنة السنة له ولعياله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات» می‌نویسد: «وظاهر ابن الجنيد وابن عقيل العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» که عین عبارت مدارک الأحکام است.

2- ابن الجنید

العالم الفقیه والمجتهد النبیه ابوعلد محمد بن احمد بن الجنيد البغدادي الملقب بالكاتب المشتهر بالإسكافي. آن جناب نیز معاصر با شیخ کلینی بوده در غیبت صغری و اوائل غیبت کبری می‌زیسته است. همزمان و همردیف و هم‌عقیده با حسن بن علی بن ابی عقیل بوده به طوری که کمتر اتفاق می‌افتد که در موضوعی در فتوا با یکدیگر مخالف باشند و از همین جهت در بین فقها به قديمين مشهور‌اند.

حضرتش دارای تالیفات بسیاری بوده که از آن جمله (کتاب تهذیب الشیعه لأحکام الشریعه) در حدود بیست جلد است. علامه‌ی حلی در کتاب «الخلاصه» آن جناب را بدین صفات عالیه ستوده و می‌فرماید: «كان شيخ الطائفة جيد التصنيف، حسن، وجه في أصحابنا ثقة جليل القدر، صنف وأكثر...» و علامه‌ی طبائی بحر العلوم در فوائد خود به نقل محدث قمی در الکنی والألقاب (ج2، ص22) می‌گوید: «إنه كان من أعيان الطائفة وأعاظم الفرقة وأفاضل قدماء الإمامية واكثرهم علما وفقها وأدباً وتصنيفاً تحريراً وأدقهم نظراً متكلم فقيه محدث أديب واسع العلم، صنف في الفقه والكلام والأصول والأدب...» و شیخ نجاشی در رجال خود فرموده است: «وجه في أصحابنا ثقة جليل القدر».

جنابش در غیبت صغری حیات داشته و از اموال امام چیزهایی و حتی شمشیری در نزد او بوده تا جایی‌که او را از نواب خاصه شمرده‌اند! وی در زمان معز الدوله دیلمی وزیر الطائع لله عباسی که دوره‌ی شکوفایی مذهب شیعه و اعتلاء آن بوده حیات داشته و مورد احترام آن وزیر و امیر دانشمند بوده است.آن بزرگوار در سال 381 یا 387 هجری وفات نمود. برای تفصیل احوال او به کتاب روضات الجنات (ص534) و تنقیح المقال (ج2، ص67) و قصص العلماء (ص430) و قاموس الرجال (ج8، ص15) مراجعه شود.

فتوای ابن جنید در اباحه‌ی خمس

حضرتش از قائلین به عدم وجوب خمس در ارباح مکاسب در زمان غیبت کبری بوده است چنانکه: علامه‌ی حلی: در کتاب «مختلف الشیعه» (ج2، ص31) فرموده است: «احتج ابن الجنيد بإصالة برائة الذمة» ابن جنید به اصل برئ الذمه بودن از پرداخت خمس احتجاج فرموده است.

مرحوم محقق سبزواری نیز در کتاب «ذخیرة المعاد» و صاحب مدارک الأحکام در کتاب خود فرموده‌اند: «ظاهر كلامه العفو عن هذا النوع لا خمس فيه» یعنی از کلام ابن جنید بر می‌آید که حضرتش قائل به عفو از خمس ارباح مکاسب بوده و می‌فرموده است: که در درآمد کسب و کار مردم خمسی نیست.

3- اسکافی

شیخ بزرگوار ابو علی محمد بن أبی‌بکر بن همام بن سهیل الکاتب الأسکافي که نجاشی در رجال خود (ص294) نوشته است: «محمد بن أبي‌بكر بن همام بن سهيل الكاتب الإسكافي شيخ أصحابنا ومقدمهم له منزلة عظيمة كثير الحديث». وی مانند شیخ صدوق به دعای امام متولد شده است؛ زیرا پدر او به حضرت امام حسن عسکری نامه‌ای نوشت و از آن حضرت تقاضای دعا درباره‌ی فرزندی نجیب نموده و حضرت درباره‌ی او دعا کرده است. آن جناب را کتابی است به نام «الأنوار» که در تاریخ ائمه‌ی اطهار ـ سلام الله علیهم ـ نوشته است. آن بزرگوار در سال 336 یا 332 درگذشت. حضرتش از علمای بزرگ شیعه در غیبت صغری است. تولد او در سال 258 ﻫ . ق. بوده است. برای اطلاع از شرح حال او جلالت قدر او به کتاب روضات الجنات (ص535) و تنقیح المقال (ج2، ص58 قسمت سوم جلد دوم) و قاموس الرجال (ج8، ص427) مراجعه شود.

فتوای اسکافی در عفو و تحلیل خمس

بنا بر نقل صاحب ریاض – اسکافی به عفو و تحلیل خمس از شیعه قائل بوده از آن جهت که خمس أرباح، مال شخص امام است نه غیر او.

لازم به یاد آوری است که پاره‌ای از فقها گاهی «ابن جنید» را نیز به نام «اسکافی» می‌آورند: اما معمول آن است که وی را به نام «ابن جنید» و این بزرگوار را به نام «اسکافی» می‌شناسند.

4- شیخ صدوق

عماد الملة والدين رئيس المحدثين أبوجعفر الثاني محمد بن الشيخ المعتمد الفقيه النبيه أبى‌الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه المشتهر بالشيخ الصدوق: امر آن جناب در علم و عدالت و فهم و نبالت و فقه و جلالت و ثقه و حسن حالت و کثرت تصنیف و جودت تالیف روشن‌تر از آن است که محتاج بیان و آوردن أدله و برهان باشد. مشهور است که حضرتش به دعای امام متولد شده و در سال 381ﻫ . ق. فوت نموده است. جنابش مؤلف کتاب «مَن لا یحضره الفقیه» است که دوّمین کتاب از کتب اربعه‌ی شیعه محسوب می‌شود و همین کتاب است که او خود آن را بین خود و خدا حجت دانسته است.

در این کتاب که کتابی فقهی آن بزرگوار و مدرک مهم شیعه در اعصار و امصار است در موضوع خمس فقط بیست حدیث آورده است که در هیچ کدام آنها أبداً سخنی از أرباح مکاسب و خمس تجارت و درآمد روزانه نیست مگر در حدیث 16 که از احادیث تحلیلیه است والبته احادیث تحلیلیه بسیار است و در آنها أئمه† خمس را بر شیعیان تحلیل فرموده اند، بقیه‌ی احادیث «مَن لا یحضر» مربوط به خمس غنائم و معادن و کنز است که در حقیقت زکات معادن و غوص و کنز است که باید یک پنجم آن داده شود. و در سایر کتب این بزرگوار چیزی در موضوع خمس نیست مگر در «علل الشرائع» که در آن نیز احادیث تحلیلیه را (در ج2، ص65، چاپ قم) آورده است. پس از نظر این جناب خمس ارباح مکاسب در زمان غیبت تحلیل شده است.

5- شیخ طوسی

حضرت محمد بن الحسن الطوسی ملقب به شیخ الطائفه. درمیان فقهای شیعه از آفتاب مشهورتر است و احتیاج به معرفی ندراد.

آن جناب در کتاب «تهذیب الأحکام» (ج4، ص143 چاچ نجف) می‌فرماید: «أما الغنائم والمتاجر والمناكح وما يجري مجريها مما يجب للإمام فيه الخمس فإنهم† قد أباحوا لنا ذلك وسوّغوا لنا التصرف فيه» در غنیمت‌ها و در آنچه خرید و فروش می‌شود و در زناشویی‌ها و آنچه در ردیف این امور و جاری مجرای آن است ائمه† آنها را برای ما مباح فرموده‌اند و تصرف در آن را بر ما جایز و روا دانسته‌اند. و در کتاب «المبسوط» (ج1، ص263 چاپ جدید) که کتاب فتوایی آن بزرگوار است چنین می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم فيما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لابد من المناكح والمتاجر والمساكن» و در کتاب «النهایه» (ص200، چاپ بیروت سال 1390ﻫ .) نیز می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتكم التصرف في حقوقهم مما يتعلق بالأخماس وغيرها مما لابد لهم من المناكح والمتاجر والمساكن» (امامان -†) در زمان غیبت به شیعیان خود رخصت و اجازه داده‌اند که در حقوق ایشان آنچه متعلق به انواع خمس‌هاست و به غیر خمس نیز از چیزهایی که به ناچار در زندگی لازم است از زناشویی‌ها و خرید و فروشها و خانه‌ها تصرف نمایند.

6- شیخ سلار الدیلمی

الشيخ المتفقه الامام ابويعلى حمزة بن عبدالعزيز الملقب بسلار الديلمي یکی از اعاظم متقدمین از فقهاء طائفه‌ی امامیه و در کتب استدلال به جمیع ما کان مشار بالبنان است. جنابش از شاگردان شیخ مفید و یا سید مرتضی و معاصر با شیخ طوسی است. حضرتش در غیبت شیخ مفید و یا سید مرتضی به جای ایشان درس می‌گفت: از جمله تصنیفات او نقضی است که به امر سید مرتضی بر رد ابوالحسین بصری که نقض بر کتاب «الشافی» سید مرتضی داشت، نوشته است. آن بزرگوار از مردم گیلان و رشت است و در سال 463ﻫ . ق. فوت نمود. برای آگاهی از شرح حال او به کتاب روضات الجنات (ص200) و قصص العلماء (ص431) مراجعه شود.

فتوای سلار در اباحه و تحلیل خمس

طبق نقل علامه‌ی حلی در «مختلف الشیعه» (ج2، 36/37) سلار أنفال را نیز خاص امام می‌داند تا آنجا که می‌نویسد: «وللإمام الخمس وفي هذا الزمان قد أحَلُّونا ما نتصرف من ذلك كرماً وفضلاً» از همه‌ی انفال و أراضی موات و میراث و بلا وارث و جنگلها و صحرا و معادن و تیولها برای امام خمس است لیکن در این زمان از روی کرم و فضل آنچه را ما تصرف کنیم بر ما حلال فرموده‌اند. علامه در صفحه‌ی 37 همین کتاب می‌نویسد: «احتج السلار بما تقدم من الأحاديث الدالة على التسويغ مطلقاً» سلار به جهت احادیث تحلیلیه که قبلاً گذشت بر گوارا و مباح بودن خمس به طور مطلق احتجاج فرموده: «و تصرف در آن را جایز و روا شمرده است.)

7- محقق ثانی

**الشيخ الإمام ومؤسس اعزاز المذهب الحق بأكمل نظام نور الدين ابو‌الحسن علي بن الحسين بن عبد‌العالي الكركي العاملي شارح قواعد الأحكام.** شان و جلال آن جناب أجل از آن است که محتاج بیان باشد. حضرتش در زمان طهماسب صفوی دومین سلطان از دودمان قزلباشان دارای عالیترین مقام و عنوان بود به طوری که عزل و نصب تمام أمراء و فرمانداران دولت در کف کفایت آن حضرت بود و بسیاری از علما و فقها افتخار شاگردی او را داشند. گفته‌اند: بعد از خواجه نصیر الدین طوسی ([[7]](#footnote-7)) برای مذهب شیعه مجددی چون محقق کرکی نیامده است. آن جناب در سال 937 یا 940 وفات یافت. وی صاحب تالیفات عدیده چون جامع المقاصد در شرح قواعد علامه و قطع اللجاج فی حل الخراج و رساله‌ی جمعه و حاشیه بر ارشاد و آثار دیگر است. برای اطلاع از شرح حال آن جناب باید به روضات الجنات (ص290) و قصص العلماء (ص344) و الکنی والألقاب (ج3، ص140) مراجعه کرد.

رای محقق ثانی درباره‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «قطع اللجاج» (26) مناکح و مساکن و متاجر را از پرداخت خمس معاف دانسته اخبار تحلیلیه را اینگونه تفسیر نموده می‌فرماید: «إنما المراد: احلال ما لابد منه من المناكح والمساكن والمتاجر» همانا مراد از احادیث تحلیلیه حلال نمودن آن چیزهایی است که در زندگانی از آن چاره‌ای نیست از منکوحات و مساکن و متاجر. (که جمیع اینها به نص احادیث تحلیلیه بر شیعیان حلال شده است).

8- مقدس اربیلی

العالم العلم الفقيه المتكلم المقدس الصمداني مولانا أحمد بن محمد الأردبيلي الآذربايجاني. جنابش درمیان علمای شیعه به زهد و تقوی معروف و به کرامات و فضایل موصوف است تا جایی‌که مشهور است بارها به خدمت امام عصر رسیده و مسائل مشکله‌ی را از آن حضرت پرسیده است!! نه تنها امام حی غائب مسائل مشکله‌ی او را حل کرده بلکه بارها از ضریح مبارک امیر المؤمنین جواب خود را شنیده است!!! «والعهدة على الرواي».

وی از مشاهیر و جهابذه‌ی محققین و از فضلاء روزگار و از صنادید مدققین است. از أعاظم علماء اعصار و از معاریف مقدسین احبار و اخیار است. برای دانستن شرح حال و ورع و تقوای او باید به کتب رجال چون روضات الجنات (ص22) و تنقیح المقال (ج1، ص85) و أنوار نعمانیه و قصص العلماء (ص343) و نحو آن مراجعه شود. آن جناب در سال 993هـ ق. در ماه صفر فوت نمود و در جنب مرقد أمیر المؤمنین دفن شد.

فتوای مقدس اردبیلی در إباحه و تحلیل خمس

نظر آن جناب در خصوص حلیت خمس و عدم وجوب پرداخت آن روشن ترین نظری است که بعد از نظر شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تا کنون به نظر ما رسیده است؛ زیرا: آن جناب در کتاب «زبدة البیان» (ص210 چاپ جدید) در ذیل آیه‌ی شریفه: + \_**[**الأنفال: 41]پس از آنکه روایت مؤذن بنی عبس (حدیث هفتم همین جزوه) را از حضرت صادق می‌آورد که آن جناب فرمود: «والله هي الفائدة يوماً فيوما...» در شرح آن می‌نویسد: «ألا أن الظاهر أن لا قائل به» ظاهر آن است که به چنین خمسی که در فائده‌ی روزانه باشد قائلی وجود ندارد. «وأنه تكليف شاق والزام شخص بإخراج خمس جميع ما يملكه بمثله مشكل والأصل والشريعة السهلة السمحة ينفيانه والرواية غير صحيحة وفي صراحتها أيضا تأمل» این خود تکلیف شاقی است و ملزم داشتن شخصی را به بیرون کردن یک پنجم از جمیع آنچه را که مالک است به مانند چنین ادعایی بسی مشکل است. اصل برائت و قاعده‌ی شریعت سهله‌ی سمحه نیز آن را نفی می‌نمایند از طرفی روایت هم صحیح نیست و در صراحت آن نیز جای تامل است! تا آنجا که می‌فرماید: «والأصل: الدال على العدم مع ظواهر بعض الآيات والأخبار» اصل، دلالت بر نبودن چنین خمسی است و ظواهر به نص آیات و اخبار نیز با اصل همراهی دارد.

روشن‌تر از اینها نظر آن جناب در کتاب «شرح ارشاد» اوست که در آن به تمام احادیثی که دلالت بر وجوب خمس بر ارباح مکاسب دارد اشکال نموده و ضعف سند و متن آنها را به طریق اوفی آورده است. و از پاره‌ای از احادیث که از آن بر وجوب خمس دلالتی بافته اند، جنابش عکس آن را ثابت نموده است سر انجام در (ص277) می‌نویسد: «واعلم أن عموم الأخبار (الأول) (اخبار التحليل) يدل على السقوط بالكلية في زمان الغيبة والحضور بمعنى عدم وجوب الحتمي فكلهم† أخبروا بذلك فعلم عدم وجوب الحتمي فلا يرد أنه لا يجوز الإباحة لما بعد موتهم فإنه مال الغير مع التصريح في البعض بالسقوط إلى قيام القائم ويوم القيامة بل ظاهرها سقوط الخمس بالكلية حتى حصة الفقراء أيضاً وإباحة أكله مطلقاً سواء أكل من ماله ذلك أو غيره وهذه الأخبار هي اللتي دلت على السقوط حال الغيبة وكون الإيصال مستحبا كما هو مذهب البعض مع ما مرَّ من عدم تحقق محل الوجوب إلا قليلاً لعدم دليل قوي على الأرباح والمكاسب وعدم الغنيمة» بدان که عموم اخبار دسته‌ی اول (اخبار تحلیلی) دلالت می‌نماید بر سقوط خمس بر طور کلی چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور یعنی وجوب حتمی نیست. پس چنان می‌نماید که همه‌ی أئمه† بدین مسأله خبر داده‌اند لذا نبودن واجب حتمی از آن معلوم می‌شود. در اینجا این اشکال وارد نمی‌شود که پس از مرگ أئمه †دیگر مباح بودن جایز نیست به جهت اینکه آن مال غیر است (یعنی مال امام زنده است) با اینکه تصریح شده است در پاره‌ای از اخبار که این سقوط حکمش تا قیام قائم و یا تا روز قیامت است بلکه ظاهر آن این است که خمس به طور کلی ساقط است حتی سهم فقرا هم، و مباح بودن اکل آن به طور مطلق است خواه از مال خود شخص باشد یا از مال غیر خودش. و همین اخبار است که دلالت بر سقوط خمس در حال غیبت دارد و رسانیدن آن به دست اهلش مستحب است چنانکه مذهب پاره‌ای از فقهاست. این اخبار با آنچه در محل وجوب تحقیق شد معلوم شد که وجوب را شامل نیست به علت عدم دلیل قوی بر خمس ارباح مکاسب و اینکه ارباح مکاسب جُزء غنیمت نیست.

قائل نبون مرحوم مقدس اردبیلی به خمس در زمان غیبت آنگونه شهرت داشته که در زمان خود آن جناب شیخ بزرگوار «ماجد بن فلاح الشیبانی» در کتاب خراجیه خود که به تایید مقدس نوشته است (در صفحه 183 خراجیه) تصریح می‌کند که «والمصنف - دام ظله - يرى عدم وجوب الخمس في زمن الغيبة».

9- قطیفی

الشیخ الإمام الجلیل النبیل ابو إسمعیل ابراهیم بن سلیمان القطیفی البحرانی معاصر و محالف شیخ بزرگوار علی بن عبدالعالی محقق کرکی بوده که در وصف او آمده است: «كان عالماً فاضلاً ورعا صالحاً من كبار المجتهدين وأعلام الفقهاء والمحدثين.» جنابش نیز دارای تألیفات و تصنیفاتی است از آن جمله «الهادى إلى سبيل الرشاد في شرح الإرشاد» و کتاب (تعيين الفرقه الناجيه) و کتاب (نفحات الفوائد) وفاتش در حدود 940 و یا بعد از آن است. تفصیل حال او در کتاب روضات الجنات و الکنی والألقاب (ج3، ص66) و قصص العلماء (ص348) مرقوم است.

فتوای قطیفی درباره‌ی خمس

وی در صفحه‌ی 101 کتب خراجیه در کتاب خود موسوم به «سراج الوهاج في مسألة الخراج» می‌نویسد: «أقول: ألذي أذن أئمتنا† لشيعتهم في زمن الغيبة المناكح وفي وجه قوي له شاهد من الآثار، المساكن والمتاجر وهو في الأرضين مختص بما كان حقهم†» آنچه را که امامان ما † به شیعیان خود در زمان غیبت اجازه داده‌اند آنهایی‌ است که مربوط به زناشویی‌هاست و دو وجهی که برای آن از آثار شاهدی قوی است مساکن و خریدها و فروشهاست و آن جاری در تصرف اراضی مخصوص است بدانچه حق ایشان† است، و در صفحه‌ی 16 این کتاب آنجا که فرمایش طوسی را توضیح می‌دهد از آن به این بیان نتیجه می‌گیرد که: «الأول إباحة التصرف للشيعة في الخمس والأراضي إلى أن يقوم قائم آل محمد†» نتیجه مباح بودن تصرف برای شیعه در خصوص خمس و اراضی است تا هنگامی‌که قائم آل محمد† قیام نماید «و در صفحه‌ی 130 خبر نجیه را می‌آورد که امام فرمود: «لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال ولنا صفو المال... ثم قال: اللهم إنا أحللنا ذلك لشيعتنا» باز می‌نویسد: «مفهومه انهم لم يحلوا ذلك لغير شيعتهم» یعنی چون به موجب فرموده‌ی امام خمس و أنفال و صفو مال از آن امامان است و چون امام عرض می‌کند خدایا ما اینها را به شیعیان خود حلال کردیم، مفهوم آن این است که برای غیر شیعه چنین مزیتی نیست و این تنها فرقه‌ی شیعه است که از حلال بودن خمس و انفال و غیره بهر‌ه‌مند می‌شود!!..

10- حسن بن الشهید الثانی

الشيخ المحقق المدقق الضابط المتقن الأمين جمال الملة والحق والدين أبو‌منصور الحسن بن الشهيد الثاني زين الدين، امر آن جناب در علم و فقه و تبحر و تحقیق و حسن سلیقه و جودت فهم و جلالت قدر و کثرت محاسن و کمالات مشهورتر از آن است که مذکور شود و روشن‌تر از آن که بیان گردد. وی فرزند برومند شیخ زین الدین شهید ثانی است.

صاحب تالیفات بسیاری است که از آن جمله است کتاب (معالم الدین) و تحریر طاوسی و شرح بر ألفیه شهید و مناسک حج. آن جناب در سال 1011 هجری در قریه‌ی جمع جبل عامل فوت نموده است. از جمله تألیفات گرانقدر او کتاب (منتقى الجمان فی الأحاديث الصحاح والحسان) است که همانند لؤلؤ و مرجان علامه‌ی حلی است. برای آگاهی از شرح حال خیریت مآل او به کتاب روضات الجنات (ص179) و تنقیح المقال (ج1، ص281) مراجعه شود.

فتوای شیخ حسن بن زین الدین در اباحه‌ی خمس

آن بزرگوار در کتاب «منتقی الجُمان» (ج2، ص145) پس از آنکه حدیث «حارث بن المغیره النصری» را از حضرت صادق می‌آورد بدین عبارت: «عن أبي‌عبدالله قال: قلت له: إن لنا أمولاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً قال: فلم أحللنا إذاً لشيعتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والى آبائي فهم في حل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب» که ترجمه آن ذیل حدیث 16 گذشت. جناب ایشان در ذیل این حدیث می‌فرماید: «قلت: لا يخفى قوة دلالة هذا الحديث على تحليل حق الإمام في خصوص النوع المعروف في كلام الأصحاب بالأرباح فإذا أضفته إلى الأخبار السابقة الدالة بمعرفة ما حققناه على اختصاصه بخمسها عرفت وجه يصير بعض قدمائنا إلى عدم وجوب إخراجه بخصوصه في حال الغيبة وتحققت أن استضعاف المتأخرين له ناش من قلة الفحص عن الأخبار ومعانيها والقناعة بميسور النظر إليها» پوشیده نیست قوت دلالت این حدیث بر اینکه حق امام در خصوص این نوع خمس که معروف است در کلام علمای شیعه به خمس ارباح بر حلال بودن پس هرگاه این حدیث را اضافه کنی به اخبار سابقی که دلالت دارد به شناخت آنچه ما تحقیق کردیم که خمس ارباح مکاسب به امام اختصاص دارد آنگاه می‌دانی که علت اینکه پاره‌ای از گذشتگان علمای ما که قائل به عدم وجوب اخراج این خمس به خصوص در زمان غیبت بوده‌اند چه بوده است و برتر محقق خواهد شد که ضعیف شمردن علمای متأخر این احادیث را ناشی از قلت تفحص از اخبار و قناعت کردن به نگاه سرسری به این اخبار راست!

مرحوم صاحب حدائق نیز (در ج12، ص443 چاپ نجف) این نظر را از آن جناب آورده است.

11- صاحب مدارک

السيد السند والركن المعتمد شمس الدين سيد محمد بن علي بن الحسين بن أبى‌الحسن الموسوي العاملي الجُبعي مؤلف كتاب مدارك الأحكام في شرح شرايع الإسلام.

صاحب کتاب «أمل الآمل» آن جناب را چنین توصیف کرده است: «كان فاضلاً متبحرا باهرا محققاً مدققاً زاهدا عالماً عابداً ورعاً فقيهاً محدثاً كاملاً جامعاً للفنون والعلوم جليل القدر عظيم المنزلة...» حضرتش ممدوح عموم علمای امامیه است. وفات آن بزرگوار در هجدهم ربیع الأول سال 1009 بوده است.

فتوای آن جناب در اباحه خُمس

در کتاب مدارک الأحکام در ذیل این جمله‌ی شرایع الإسلام: «الخامس ما يفضل من مؤنة السنة له ولعياله...» پس از آنکه احادیث تحلیل و نظر فقها را در آن باره آورده است در ذیل حدیث حارث بن المغیره النصری می‌فرماید: «مقتضى صحيحة الحارث بن المغيرة النصري وصحيحة الفضلا وما في معناهما إباحتهم لشيعتهم†حقوقهم من هذا النوع فإن ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعفو عنه كما أطلقه ابن الجنيد» مقتضای حدیث صحیح حارث بن المغیره النصری و صحیحه فضلا و آنچه در معنای آنهاست این است که: أئمه† حقوق خود را از این نوع (خمس ارباح مکاسب) اگر ثابت شود که این خمس اختصاص به ایشان دارد مباح فرموده‌اند واجب است که به طور مطلق قائل به عفو آن بود چنانکه مرحوم ابن‌جنید آن را اطلاق فرموده است.

وی در خاتمه‌ی بحث خمس، پس از آنکه در این باره گفته‌ی مصنف شرایع در اباحه مناکح و مساکن و متاجر بحث کرده است که مقصود از مناکح و مساکن و متاجر چیست؟ و می‌فرماید: «وكيف كان فالمستفاد من الأخبار المتقدمة إباحة حقوقهم من جميع ذلك والله العالم» به هر صورت آنچه از اخباری که گذشت مستفاد می‌شود آن است که حقوق أئمه† از جمیع این اخماس مباح است.

مرحوم صاحب حدائق نیز سقوط سهم امام را (در ج12، ص442) به علت تحلیل به صاحب مدارک نسبت می‌دهد. زیرا صاحب مدارک فرموده است: «والأصح إباحة ما يتعلق بالإمام من ذلك الأخبار الكثيرة الدالة عليه» پس سهم امام از سایر خمس‌ها و جمیع خمس ارباح مکاسب که خاص امام است از نظر آن جناب به شیعیان مباح و از ایشان ساقط است.

12- محقق سبزواری

مولى الفاضل الفقيه الدارى محمد باقر بن محمد مؤمن الخراساني السبزواري. فاضل وعالم وحكيم ومتكلم وفقيه اصولي ومحدث. اصلش از سبزوار که بعداً در اصفهان ساکن شده است و امرش بالا گرفته تا حدی که شاه‌ عباس ثانی او را به امامت جمعه و جماعت گماشت و منصب شیخ الإسلامی را به حضرتش واگذاشت. جنابش را با ملا محسن فیض کاشانی الفتی تام و موافقتی کامل و تمام بود و در بسیاری از مراسم و احکام با او همداستان و همگام بود. حضرتش دارای شرحی کبیر بر ارشاد علامه‌ی حلی است موسوم به «ذخیرة المعاد» که تا آخر احکام حج از قلم مبارکش صادر شده است و نیز دارای تالیفات دیگری است چون کتاب «کفایة الفقه» و رساله‌ای در عینیت وجوب نماز جمعه وغیره. آن بزرگوار از شاگردان شیخ بهائی است. وفاتش در سال یکهزار و نود هجری است. برای تفصیل اطلاع از حال او به روضات الجنات (ص117) و تنقیح المقال (ج2، ص85/ قسمت2) و قصص العلماء (ص386) مراجعه شود.

فتوای محقق سبزواری در اباحه‌ی خمس

آن جناب در کتاب «ذخیرة المعاد» در باب خمس چنین می‌فرماید: «إن الأخبار الدالة على وجوب الخمس في الأرباح مستفيضة والقول به معروف بين الأصحاب لا سبيل إلى ردّه ولكن المستفاد من عدّة من الأخبار أنه مخصوص بالإمام والمستفاد من كثير منها أنهم† أباحوه لشيعتهم... وأما الأخبار الدالة على أنهم أباحوا الخمس مطلقاً والنوع المذكورة منه لشيعتهم فكثير» اخباری که دلالت دارد بر وجوب خمس در ارباح به حد استفاضه است و قول به آن در بین علمای شیعه معروف است و بر ردّ کردن این اخبار راهی نیست لیکن آنچه از بسیاری از اخبار مستفاد می‌شود آن است که خمس، فقط مال شخص امام است و نیز از بسیاری از این اخبار استفاده می‌شود که آن را أئمه† به شیعیان خود مباح فرموده‌اند: اما اخباری که دلالت دارد که ائمه خمس را به طور مطلق بر شیعیان خود مخصوصاً خمس ارباح مکاسب را مباح فرموده‌اند بسیار است.

آنگاه حدیث حارث بن مغیره (حدیث16 همین جزوه) را و سپس فرمایش شیخ حسن بن زین الدین را چنانکه قبلاً گذشت آورده و پس از آن، اخبار تحلیل را ذکر نموده و گفته است: «واعلم أن بعض هذه الروايات يدل على الترخيص في خمس الأرباح وبعضها يدل على التحليل والترخيص من مطلق الخمس» بدان که پاره‌ای از این روایات دلالت می‌کند بر جایز بودن بر تصرف در خمس ارباح و پاره‌ای از آن دلالت دارد بر حلال بودن و جایز بودن بر تصرف در مطلق خمس. و در تقسیم خمس پس از نقل اقوال علماء می‌نویسد: «وقد ذكرنا سابقاً ترجيح سقوط خمس الأرباح في زمان الغيبة والمستفاد من الأخبار الكثيرة» ما سابقاً ترجیح سقوط خمس را در زمان غیبت که از بسیاری از اخبار استفاده می‌شود مذکور داشتیم. آنگاه به اخبار تحلیلیه اشاره کرده، و به اشکالات وارده بر آن جواب کافی و شافی می‌دهد.

عدم وجوب خمس از نظر محقق سبزواری مشهور است تا جایی‌که مخالفین او چون شیخ علی بن محمد بن حسن بن زین الدین او را به این فتوی ملامت کرده‌اند!! با اینکه او صرف آن را در مورد یتامی و مساکین و ابن‌سبیل احوط و اولی دانسته است. و صاحب حدائق نیز (در ج12، ص438) قول به سقوط خمس را از آن جناب آورده است.

13- ملا حسن فیض کاشانی

مولانا الفاضل الكامل المؤيد المسدد محسن بن شاه مرتضى بن شاه محمود المشتهر بفيض الكاشاني. جنابش از آن مشهورتر است كه نيازی به تعریف و احتیاجی به توصیف داشته باشد. برای ترجمه‌ی حال خجسته مآل او می‌توان به روضات الجنات (ص516) و تنقیح المقال (ج2، ص54/ قسمت دوم) و قصص العلماء (ص322) و سایر تذکره‌ها و کتب احوال رجال مراجعه نمود. حضرت ایشان دارای تالیفات بسیار در فنون مختلفه است.

ما فتوای او را در این باب از کتب فقهی او می‌آوریم:

1- در کتاب «الوافی» که شامل احادیث کتب اربعه است (جلد2، جزء6، ص48) می‌فرماید: «وأما في مثل هذا الزمان حيث لا يمكن الوصول إليهم فيسقط حقهم رأساً دون السهام الباقية لوجود مستحقها ومن صرف الكل حينئذ إلى الأصناف الثلاثة فقد أحسن واحتاط والعلم عند الله» در چنین زمانی که دسترسی به امامان† نیست حق ایشان یکسره ساقط است به غير سهام دیگران (یتامی و مساکین و ابن‌ سبیل) برای اینکه مستحقان آن وجود دارند و اگر کسی همه را به همین اصناف سه‌گانه صرف کند کار خوبی است و راه احتیاط را پیموده است والعلم عند الله.

2- در کتاب «المفاتیح» در کیفیت تقسیم خمس پس از اشاره به جمله‌ای از أقوال در این مسأله، می‌نویسد: «أقول: والأصح عندي سقوط ما يختص به لتحليلهم ذلك لشيعتهم و وجوب صرف حصص الباقين إلى أهلها لعدم مانع فيه ثم قال ولو صرف الكل إليهم لكان أحوط وأحسن» که دارای همان مضمون قبل است که حق امام را ساقط دانسته و حق دیگران را واجب. مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب «الحدائق» (ج12،ص442) سقوط حق امام را به فیض کاشانی نسبت داده است.

14- شیح حرّ عاملی

شيخ المحدث الفقيه والمدين المقدس الوجيه محمد بن الحسن بن علي بن محمد المعروف بشيخ الحر العاملي. جنابش نیز در بین علمای اعصار و امصار كالشمس في رابعة النهار است و كتاب معروف او «وسائل الشیعه» از کتب معروف و مشهور است که جامع احادیث کتب اربعه و سایر کتب شیعه در فقه است. کسانی‌که طالب شرح حال او باشند می‌توانند به روضات الجنات و سایر کتب رجال مراجعه نمایند.

رای شیخ حر عاملی در موضوع خمس

حضرتش در کتاب وسائل الشیعه کتاب الخمس باب 4 می‌فرماید: «إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة مع تعذر إيصالها وعدم احتياج السادات وجواز تصرف الشيعة في الأنفال والفئ وسائر حقوق الإمام مع الحاجة وتعذر الإيصال» سهم امام از خمس در صورتی که نتوان آن را به امام رسانید و در صورت عدم احتیاج سادات، مباح است. و نیز تصرف شیعه در أنفال و فئ و سایر حقوق امام با احتیاج به آن و معذور بودن از رسانیدن آن به حضرتش جایز است.

مرحوم شیخ یوسف بحرانی نیز در کتاب الحدائق الناضره (ج12، ص442) همین نسبت را به ایشان می‌دهد که وی قائل به سقوط سهم امام است.

15- شیخ یوسف بحرانی

العالم الرباني والعالم الإنساني شيخنا الأفقه الأوجه الأحوط الأضبط يوسف بن أحمد بن إبراهيم بن احمد البحراني صاحب الحدائق الناضرة والدُّرر النجفية وساير آثار عالى مقدار. متوفاي سال 1180ﻫ . ق است.

فتوای محقق بحرانی در موضوع خمس در زمان غیبت

مؤلف کتاب الحدائق الناضره (ج12، ص448 چاپ نجف) می‌نویسد: «وأما حال الغيبة فالظاهر عندي هو صرف حصة الأصناف عليهم كما عليه جمهور أصحابنا فيما مضى من نقل أقوالهم بما دل على ذلك من الآية والأخبار المتقدمة في القسم الأول المؤكد بالأخبار المذكورة في القسم الثاني فيجب أيضاً إليهم لعدم المانع من ذلك وأما حقه فالظاهر تحليله للشيعة للتوقيع من صاحب الزمان المتقدم» تکلیف خمس در زمان غیبت آنچه در نظر من مسلم است این است که سهم أصناف سه‌گانه (يتامى و مساکين و ابن‌سبيل) را چنانکه تمام علماي شيعه قائل ‌اند و چنانکه اقوال آنها قبلاً گذشت و آیه و اخبار گذشته نیز آنها را تایید می‌نماید به خود ایشان داده شود؛ زیرا هیچ مانعی برای این عمل نیست. اما حق امام (سهم امام) پس آنچه مسلم است آن است که تصرف در آن برای شیعه حلال است به دلیل توقیعی‌ که از حضرت صاحب الزمان صادر شده است چنانکه آن توقع قبلاً گذشت. (حدیث بیست و نهم جزوه‌ی حاضر).

منظور این است که دلالت آیه‌ی شریفه بر خمس فقط موضوع خمس غنائم جنگی است و خمسی که اصناف سه‌گانه در آن ذی حق‌اند تنها در غنیمت جنگی قرار گرفته است.

16- صاحب جواهر

العالم العلم والبحر الخضم مرحوم شيخ محمد حسن بن شيخ باقر نجفي المولد والمدفن كه در قرن اخیر از اعلام علماء و اعاظم فقهای امامیه «إثنى عشريه» است. جنابش شاگرد شیخ جعفر کاشف الغطاء و مؤلف کتاب عظیم القدر «جواهر الکلام» است. وی متوفای سال 1266 هجری قمری است. آن جناب که امروز در بین فقهای شیعه مشهور‌تر از آفتاب است در کتاب زکات جواهر در موضوع خمس چنین اظهار عقدیه می‌کند. «لولا وحشة الإنفراد عن ظاهر اتفاق الأصحاب لأمكن دعوى ظهور الأخبار في أن الخمس جميعه للإمام» اگر نه ترس و وحشت انفراد از ظاهراتفاق علماء بود امکان داشت که ادعا شود که ظهور کلیه‌ی اخبار در این است که جمیع خمس از هر قسم باشد خاص و مال إمام است.

هرگاه فتوای این جناب را که مغز و حقیقت اخبار خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب است چنانکه در کتاب خُمس آمده است که آن مخصوص امام است و با توجه به اخبار تحلیلیه که بیش از سی حدیث در این باب از أئمه† آمده است که آن بزرگواران آن را به شیعیان مخصوصاً تحلیل فرموده‌اند، تحقیق شود معلوم می‌گردد که نتیجه‌ی آن چیست.

هرچند جناب ایشان از اظهار فتوای در این جهت خود داری کرده‌اند و پر واضح است که علتش چه بوده است اما از اظهاراتی که در همین کتاب کرده تا حدی نظر خود را گفته و درد دل خود را آشکار کرده است. جناب ایشان از وضع زمان خود گلایه می‌کند و اظهار می‌نماید که چگونه افرادی با ادعای وکالت و توکیل فقیه، مال امام را اخذ کرده و تصرف و یا نفله می‌کنند و می‌فرماید: و اما اینکه استناد به اذن فحوی می‌شود از آن حصول علم به رضای امام موجود نیست؛ زیرا تشخیص مصالح و مفاسد مشکل است خصوصاً از کسانی‌که چندان پایبند زهد نیستند و خلوص نفس از ملکات ردیه ندارند و دوستی و خویشاوندی و امثال آن را از مصالح دنیوی، اولی از هرچیزی می‌دانند و بعضی را بر بعضی ترجیح می‌دهند و اتباع را در شدت جوع و سرگردانی باقی می‌گذارند. بسا که کسی بدانچه از مال امام دریافت داشته مستغنی شده باشد لیکن حلیه به کار برده آن را به زن یا فرزند خود تملیک می‌کند تا خود باز فقیر مانده و باز دست گدایی دراز کند و باز هرچه می‌خواهد از مردم بگیرد!! به راستی این عمل را چگونه می‌توان با عمل امیر‌ المؤمنین نسبت به عقیل مقایسه کرد که از فرط نیاز و احتیاج از جنابش فرار کرد!

آنگاه در نیابت و وکالت فقهاء از جانب امام اشکالاتی وارد کرده که برای تحقیق و تفصیل باید به آن کتاب رجوع شود.

خلاصه‌ی کلام آنکه چون به نظر ایشان نیز تمام خمس‌ها مال امام است و به استناد اخبار تحلیلیه امام سهم خود را به عموم شیعیان حلال کرده است، پس خمس از هرچه باشد از شیعیان ساقط است.

17- محدث بحرانی

آخرین فتوی که در این مختصر از فتاوای علمای «إثنى عشريه» از نظر ارباب بصیرت و بصر می‌گذرانیم فتوای جناب شیخ المحدث الصالح الشیخ عبدالله بن الحاج صالح بن جمعه بن شعبان البحرانی متوفای سال 1135 هجری قمری است.

جنابش صاحب تالیفات رشیقه چون کتاب «جواهر البحرين فی أحکام الثقلين» و کتاب «صحيفة العلوية» و کتاب رساله «التحرير بمسائل الدیباح والحرير» و کتاب «منية الممارسین في أجوبة الشيخ ياسين» است. برای شرح حال سعادت اشتمال این بزرگوار می‌توان به کتاب روضات الجناب (ص363) و سایر کتب ارباب رجال مراجعه نمود.

با اینکه آن جناب در قرن دوازدهم هجری می‌زیسته و با ترتیبی که ما نام و نظر فقهای کرام را آوردیم حق بود که نام او را لا اقل بر نام صاحب جواهر الکلام که از علمای قرن سیزدهم است مقدم می‌داشتیم اما از آنجا که وی درمیان علمای امامیه دارای صراحت لهجه و شجاعت خاصی است که مردان خدا بدان آراسته‌اند و بدون مجامله و لیت و لعل نظر خود را اظهار داشته از این جهت نام و نظر آن جناب را در خاتمه‌ی این مطلب آوردیم ليكون ختامه مسكاً.

نظر آن جناب را پاره‌ای از علمای شیعه در کتب خود آورده‌اند چنانکه صاحب حدائق (درج12، ص438) آورده است. اما عبارتی که صاحب جواهر در کتاب خمس ضمن المسألة الثانية در اباحه خمس از قول آن بزرگوار آورده است از همه صریحتر است، وی می‌فرماید و چنین نتیجه می‌گیرد: «يكون الخمس بأجمعه مباحاً للشيعة وساقطاً عنهم فلا يجب إخراجه عليهم» یعنی از این همه احادیث تحلیلیه نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که خمس جمیع انواع آن (خمس غنائم و ارباح مکاسب و کنز و غوص و میراث) برای شیعه مباح بوده و از ایشان ساقط است لذا اخراج و پرداخت آن بر ایشان واجب نیست.

ما اگر می‌خواستیم تمام علمای بزرگ شیعه را با نام و نشان و فتوی در این مختصر بیاوریم کار به تطویل و تفصیل می‌کشید و مشکل می‌نمود لذا بدین مقدار اکتفا کردیم که برای اهل انصاف کافی است.

در خاتمه‌ی این بحث مختصر از یاد آوری این نکته ناگزیریم که در ذیل فتاوای پاره‌ای از این فقهاء آمده است که دادن سهم اصناف ثلاثه «يتامى و مساكين و ابن‌سبيل» از خمس، احسن و احوط است. باید دانست که این نظر از آن جهت است که چون بر حسب احادیث مذکوره همه‌ی خمس‌ها حتی خمس غنائم جنگی اختصاص به امام دارد اما به نص آیه‌ی شریفه اینان نیز در آن سهمی دارند لذا دادن سهم ایشان را احتیاط می‌کنند وگرنه نامبردگان از خمس ارباح مکاسب هرگز سهمی ندارند و حق خاص امام است که آن را بخشیده‌اند.

ختم کلام در این مقام

چنان‌که ملاحظه شد مستند خمس جاری و معمول درمیان ما، چند حدیث ضعیف و نادرست است که اکثر آنها از جانب غالیان و کذابان به امامان شیعیان نسبت داده‌ شده است! چنان‌که نارسائی و ضعف آنها به طریقی که مورد قبول علمای علم درایه و رجال است در کتاب خمس ثابت شده است و إلا نه در کتاب خدا و نه در سنت و سیره‌ی رسول اللهص و نه در اعمال و حتی اقوال مسلمین صدر اول و صحابه‌ی رسول خدا از مهاجرین و انصار که ممدوح قرآن‌ اند، از آن خبر و اثری هست، و اینکه متعذر شده‌اند که چون زکات بر بنی‌هاشم حرام است لذا در مقابل آن این خمس برای آنان وضع شده است ادعایی واهی است که دارای هیچ حقیقت شرعی نیست؛ زیرا زکات و صدقه بر هیچ پیغمبر زاده‌ای حرام نبوده تا چه رسد به خویشان و نوادگان دور و مهجور پیغمبر. و اگر رسول خداص خود به تشخیص نفس نفیس يا به وسیله‌ی وحی و الهام الهی برای چند روز حیات شرافت آیات خود آن را بر خود و خویشانش روا نمی‌داشته هرگز جنبه‌ی تشریع یک حکم ابدی نداشته و پس از جنابش عموم خاندان و عشیره و خویشاوندانش از بیت المال که مایه‌ی عمده‌ی آن زکات بود استفاده و ارتزاق کرده‌اند چنانکه حقیقت این مطلب به نحو أوفی در کتاب «خمس ماخوذ از کتاب و سنت» یا «حقایق عریان در اقتصاد قرآن (خمس)» آمده است.

خمسی‌که کتاب خدا آن را صریحا تصدیق و سیره و سنت پیغمبر آن را تایید می‌کند تنها غنائم دار الحرب است که در اختیار پیشوای مسلمانان است که به هر مصلحتی که می‌داند، صرف نماید، مع ذلک هرگاه با صرفنظر از احکام روشن کتاب خدا که + \_**[**النحل:89] است و سنت متقنه و غیر مفرقه‌ی رسول اللهص همین احادیث ضعیف و اخبار نحیف را بین خود و خدا حجت قرار دهیم باز هم می‌بینیم در کمتر از ده حدیث ضعیف اثبات وجوب خمس مخصوصاً خمس ارباح مکاسب که خاص امام است، شده در حالی‌که در بیش از سی‌حدیث، خمس از جانب همان امام که خمس خاص اوست به شیعیان تحلیل و اباحه شده است و آن را بخشیده و حلال فرموده‌اند! حال بر فرض اینکه فهم کتاب خدا که در آن اثری از این خمس نیست برای امثال ما که امام نیستیم مشکل باشد!! و امتیاز فهم و تفسیر قرآن خاص امام زمان باشد، که خود این ادعا مخالف عقل و وجدان و ضد صریح قرآن است و با فرض اینکه تشخیص صحیح و سقیم احادیث در شان مجتهدین چنین و چنان باشد!! باری لا اقل فهم فتوا و آراء مجتهدان باید برای هر مکلف و مقلدی لابد آسان باشد!! ما نیز با تنزل تا این حد، آراء و فتاوی روشن چندین نفر از علمای عالی ‌شان و فقهای مشهور و مشارٌ بالبنان شیعیان را در این اوراق از نظر خوانندگان گذرانیدیم تا خود با مطالعه‌ی آن به حقیقت پی‌ببرند و بدانند که با اعتقاد به وجود چنین خمسی! باز هم شاه بخشیده‌ است اگر چه شیخعلی‌خان نبخشد!!

اما خمس معادن و کنوز و غوص و رکاز هرچند حتی از خمس غنائم جنگ با کفار نادر الإنفاق‌تر است هرچه باشد یکی پنجمی است که به جای یک دهم زکات غلات و یک سی‌ام زکات گاو و یک چهلم زکات طلا و نقره و گوسفند است که از بابت زکاتگرفته می‌شود و همچنین یک پنجم مال حلال مخلوط به حرام که مصرف تمام اینها مصرف زکات و خمس اثبات شده است.

در خاتمه باز هم این حقیقت را یاد آور می‌شویم که غرض ما از این همه زحمت که موجب بسی تهمت و مورث بسیاری اهانت است تنها رفع این تهمت از شریعت مقدسه است که اثبات شود که دین اسلام چنان زکاتی ندارد که فقط منحصر به اشیاء تسعه‌ی نادر و معدوم باشد که امروز در روی زمین از بسیاری از آنها که شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه و طلا و نقره‌ی مسکوک محبوس باشد و مشمول زکات شود أثری نیست و حتی باوجود آنها با شرایطی که بدان تعلیق کرده‌اند مشمول نخواهند شد و اگر مشمول شوند کافی نیستند بلکه به نص کتاب خدا و طبق سیره و سنت رسول الله به گواهی عقل و وجدان و به اقتضای گردش زمان زکات اسلام شامل جمیع اموال است آنچه مالیّه‌ی زمان را تشکیل دهد با رعایت نصاب و أحکام مخصوصه‌ی آن.

همچنین مقصود اصلی ما دفع این ضربت از پیکر نازنین شریعت بلکه شخص حضرت ختمی مرتبت است که گفته شود: آن جناب چنان خمسی را برای ذریه و خویشان خود مقرر کرده است که اگر امروز هم به منسوبین و منتسبین به آن حضرت از راست و دروغ تقسیم شود به هر کدام روزانه بیش از هزاران تومان می‌رسد؛ زیرا یک پنجم ثروت کشور‌های اسلامی بلکه تمام جهان خاص ایشان است!! و ما در جای دیگر ثابت کرده‌ایم که هرگاه خمس ارباح مکاسب و معادن و سایر اموالی که تنها در ایران مشمول خمس است در بین طبقه‌ی به اصطلاح سادات تقسیم شود باز هم به هر کدام روزانه هزاران تومان می‌رسد فقط از باب سهم سادات! این تنها نصف خمس اموال مشمول خمس ایران است و اگر نصف دیگر که سهم امام است و طبق فتاوای فقهای قدیم باید در زمین دفن شود یا در دریا بریزند تا وقتی که امام ظهور کند و آن گنجها حضرتش را صدا زده به طرف خود راهنمایی کنند تا آنها را برداشته به مصارف لازمه برساند در آن صورت أهمیت قضیه روشنتر می‌شود!!

این تهمت به شریعت بیشتر از آن جهت دارای اثر و این ضربت به پیکر اسلام از این ناحیه کارگر است که برای این ثروت بی‌پایان مصرف دیگری به نظر نیامده است جُز مصرف آن به یتامی و مساکین و ابن‌سبیل این طبقه؛ زیرا شیخ طوسی که از بزرگترین فقهای شیعه است در کتاب نهایه‌ی خود (ص199، چاپ بیروت)، صریحاً می‌نویسد: «ليس لغيرهم» = «أی بنی‌هاشم» شیئ من الأخماس» = برای غیر بنی‌هاشم در خمس هیچ بهره‌ای نیست!! و اینکه پاره‌ای از فقها در این زمان از شناعت این وضع متشبث شده‌اند به اینکه این مال در اختیار امام و پیشوای مسلمانان است که در هر مصرفی که لازم بداند صرف نماید این ادّعا مستندی ندارد جُز حدیث «حماد بن عیسی» از حضرت موسی بن جعفر که اولاً این حدیث از جنبه‌ی صحت عاری است. ثانیاً در آن حدیث خمس موکول در مصرف آن به امام زمان، خمس غنائم جنگی است که از کفار و بت‌پرستان عائد مسلمانان می‌شود نه خمسی که از شیعیان گرفته می‌شود!!

به هر صورت به نظر ما وضع موجود را به هیچ وجه نمی‌توان با عقل و شرع موافق نمود خصوصاً که نتیجه‌ای که تاکنون از آن گرفته شده است چندان حسنه نیست، زیرا آنچه را که سهم اصناف ثلاثه (یتامی و مساکین و ابن‌سبیل) می‌گویند از آن نتیجه‌ای که عائد شده است تحمیل یک عدّه افراد لوس و بیکار که بسا باشد به دروغ خود را به سیادت انتساب داده و به مفت‌خواری پرداخته‌اند و سهم دیگر آن که معروف به سهم امام است امروز از آن به طریقی استفاده می‌شود که بهتر بود طبق همان فتاوای فقهای اقدم در زمین دفن یا در دریا افکنده شود!! زیرا نتیجه‌ای اگر از آن دیده می‌شود نشر خرافات و اوهام است که چون پرده‌ی ننگ است بر حقایق اسلام و غالباً افرادی آن را به دست آورده و می‌خورند که اسلام از وجودشان بیزار و در آزار است و چنان بی‌حساب و کتاب است که باید همان جمله‌ی معروف مرحوم شیخ «محمد حسین آل کاشف الغطاء» را که در صفحه‌ی 55 «فردوس الاعلی» آورده است تکرار کرد که می‌فرماید: «أما اليوم فقد صار مال الإمام سلام الله عليه كمال الكافر الحربي ينهبه كل من استولی عليه فلا حول ولا قوة إلا بالله» امروزه مال (سهم) امام چونان مال کافر حربی گردیده و هرکه بر آن دست یابد آن را به غارت می‌برد ولا حول ولا قوة إلا بالله!! و چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد مادامی که این مال به مصارف امروزه نمی‌رسید شیعه از حیث دین و دانش درمیان مسلمانان جهان به داشتن افراد متقی و شجاع و دانشمندان صاحب قلم و سخن سر افراز بود و اینک با یک نگاه کیفیت محصول این دستگاه حلیت و حرمت خوردن این مال، و بر متعمقان آگاه، معلوم می‌گردد! خدای را شاهد می‌گیریم وكفى بالله شهيدا كه ما را از نگارش این مختصر نظری جُز یاری حقیقت و اصطلاح نیست.

قم – 1350 ﻫ . ش.

ح . ع . ق .

از خواننده التماس دعا دارم

1. - با این که دلایل روشن در کتاب خدا و سنّت رسول الله، بر خلاف این محدودیت و انحصار وجود دارد، و چنین موارد نُه گانه و ناچیز به هیچ وجه کفاف آن مصارف مهم را که در کتاب خدا تعیین شده‌اند نمی‌کند! [↑](#footnote-ref-1)
2. - به کتاب «زکات» تالیف اینجانب مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. - برعلاوه از عثمان ذی‌النورین که توانگری شهیر بوده و لشکرهای پیامبر ص را تجهیز می‌کرد، ثروت‌مندان دیگری نظیر عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام و برخی از بزرگان انصار ش. نیز در بین صحابه‌ی کرام وجود داشتند [مصحح]. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ظاهراً مراد این شخص آن است که بنی‌امیه پدر او را در استخدام خود گرفته و به او امارت و ولایت داده‌اند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - برای اطلاع از شرح حال او به کتب رجال مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. - این اصطلاحات بخاطر فهم شیعیان نوشته شده است، ورنه جناب قلمداران به هیچ وجه به این خرافات عقیده نداشته اند بلکه بر رد این اباطیل کتاب‌ها نوشته است. [مصحح] [↑](#footnote-ref-6)
7. - خواجه نصیر طوسی همان زندیقی است که به کمک تاتاری‌ها (مغول‌ها) دیار اسلام را تباه، خلافت اسلامی را از بین برده و میراث فرهنگی مسلمان‌ها را به رودخانه‌ی دجله ریخت. بلی، این دشمن اسلام و دشمن کتاب و فرهنگ مجدد مذهب شیعه می‌باشد!. [مصحح] [↑](#footnote-ref-7)